

قتل فجر



السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

وَأَعَزُّوا لَوْلَا حُرْمَةُ مَا تَأْتَى مِنْ عَزَائِهِمْ وَوَجَّهُوا بَارِئِينَ حَيْثُ



وَأَعَزُّوا لَوْلَا حُرْمَةُ مَا تَأْتَى مِنْ عَزَائِهِمْ وَوَجَّهُوا بَارِئِينَ حَيْثُ

السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

فصلنامه مدرسه علمیه انوارالصادق علیه السلام،
سپتیمبر ۱۳۹۲ / شماره دوم / ذی الحجه / شهریور ۹۵

برخی مطالب

* گریه بر مصائب اهل بیت

* پوشیدن لباسی مشکلی

* قمه زنی

* مدافعان حرم

* مقتل شناسی



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ
وَ ابْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ إِلَى
ابْنِ ثَارِهِ وَاللَّهِ تَسْمِعُ الْمُؤَدِّ
سَلَامَ اللَّهِ أَبَدًا وَأَبَدًا
الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ
جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ
دَفَعْتُمْ عَنِّي مَرَاتِكُمْ
لِتُمْكِينِ مِنِّي قِتَالِكُمْ بِ
أَنِّي سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ بِ
اللَّهِ بَنِي أُمَّةٍ قَاطِبَةً
أُمَّةً أَسْرَحَتْ جَمِيعًا
مَقَامِكُمْ وَأَكْرَمَنِي أَنْ

حدیث ذهبیه

قال الصادق عليه السلام: نفس
المهتوم يظلمنا تسبيحاً وحملة لنا
عبادةً وكيتماناً مسيرتنا جهاداً في
سبيل الله ثم قال أبو عبد الله عليه
السلام يجب أن يكتب هذا الحديث
بالذهب.

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸)

فهرست مطالب

سخن سردبیر | ۴

گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام | ۵

جزع | ۸

نوحه خوانی | ۱۱

پوشیدن لباس مشکی | ۱۴

فریاد زدن | ۱۸

چاک دادن لباس | ۱۹

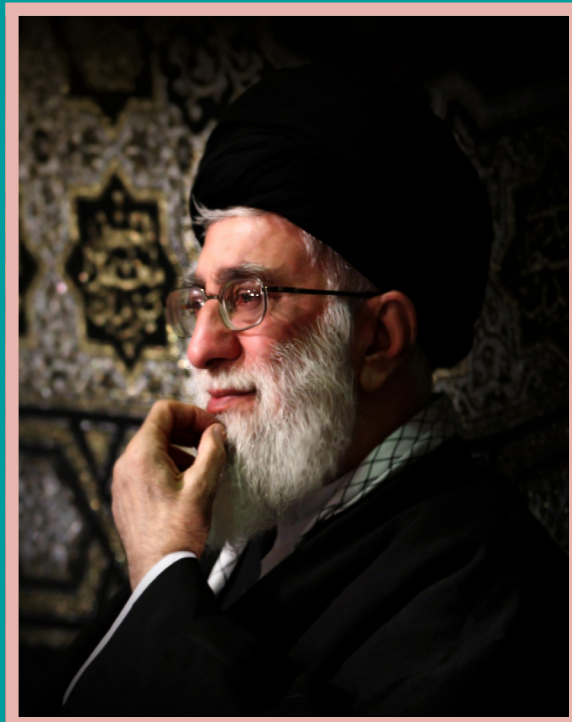
لطمه زنی | ۲۰

قمه زنی | ۲۴

مدافعان حرم | ۳۰

مقتل شناسی | ۳۲

وجوب یا استحباب زیارت | ۳۷



عاشورا درس می دهد که جبهه ی دشمن با همه ی توانایی های ظاهری بسیار آسیب پذیر است..



سخن سر دبیر



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين بحمد الله و المنه روحیه تحقیق و پژوهش در مدارس و حوزه های علمیه با برخی از اقدامات و برنامه ها شکوفاتر از گذشته شده است. تهیه نشریه در موضوعات مختلف به عنوان یکی از این اقدامات موثر، در این زمینه نقش مهمی را ایفا نموده است. در همین راستا فصلنامه فجر صادق ویژه محرم نیز به کیفیت عزاداری بر ائمه اطهار علیهم السلام و خصوصا حضرت سید الشهداء علیه السلام در بین شیفتگان اهل بیت علیه السلام می پردازد و از آنجایی که عده ای قائل به حرمت برخی از انحاء عزاداری شده اند و برخی همان را مکروه و برخی مستحب و برخی واجبش دانسته اند، برخی طلاب مدرسه انوارالصادق علیه السلام را بر آن داشت تا این نوشته را در قالب موضوع انواع عزاداری های مرسوم ارائه دهند. نگارندگان این نوشته ابتدا فضیلت گریه بر حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در روایات را بیان کرده و سپس به تبیین انواع مختلف عزاداری که اکنون مرسوم است می پردازند و تک تک آنها را مورد بررسی قرار می دهند.

امید است این گونه اباحت در بین طلاب موجب بالندگی در مسیر صحیح دانشوری ایشان باشد...

حجة الاسلام و المسلمین حسن منصوریان

فصلنامه علمی-آموزشی
انوارالصادق
فجر صادق

فصلنامه مدرسه علمیه انوارالصادق

علیه السلام، سطح ۲ و ۳

فجر صادق

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه انوارالصادق علیه السلام

مدیر مسئول: حجت الاسلام حسن منصوریان

سر دبیر: حجت الاسلام حسن منصوریان

مدیر داخلی: حجت الاسلام موسی منصوریان

هیئت تحریریه:

محمد جواد توسلی، علی نوروزی، سید محمد فاضلی

محمد جواد یزدی، سید رضا جاجرم

آدرس اینترنتی: www.anvarossadegh.com



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ

گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام

● سید محمد فاضلی

گریستن بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) قطعاً یکی از مصادیق تعظیم شعائر است که به آن ترغیب شده است: قال الله تعالی: «ذلک و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» (حج، ۳۲)

روایات

(الف) عَنْ ابْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلِيَّ قَاتِلَهُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَتِيلِ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹)

ابن خارجه گوید: نزد امام صادق علیه السلام بویم که یاد حضرت سید الشهداء علیه السلام نمودیم و بر قاتلش لعن فرستادیم، پس حضرت گریه کرد و ما نیز گریه کردیم و سپس حضرت سر بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرمود: من کشته ی اشکم، هیچ کسی مرا یاد نمی کند مگر اینکه گریه کند.

(ب) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمَعَةً لِدَمِ سِفْكَ لَنَا أَوْ حَقِّ لَنَا نُقْضَانَهُ أَوْ عَرَضِ انْتِهَكِ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا (همان)

امام صادق علیه السلام: هر کس چشمش در ما اشکی در مورد خونی که برای ما ریخته شده یا حقی که از ما نقص شده یا آبرویی که از ما برده شد یا یکی از شیعیان ما بگیرد خداوند در بهشت به مدت طولانی منزلش دهد.

(ج) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا يَا أَبْتَاهُ فَقَالَ نَعَمْ يَا بَنِيَّ (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰)



کرده اند و از آن جمله گریه بر حضرت سید الشهداء را نیز بدعت و مخالف سنت نبوی می دانند.

پاسخ به شبهه

۱- این روایات سنداً ضعیف است به دلیل این که عده ای از صحابه و حتی عایشه هم آن را حمل بر نسیان کردند: عن ابن ابی ملیکه قال: توفیت بنت لعثمان بن عفان بمکه فجئنا نشهدها، و حضرها ابن عمر و ابن عباس، و انی لجالس بینهما فقال عبد الله بن عمر لعمر و بن عثمان و هو مواجهه □ ألا تنهی عن البكاء؟! فإن رسول الله «صلى الله عليه و سلم» قال: إن الميت لیعذب ببكاء أهله علیه؟!.

فقال ابن عباس: قد کان عمر یقول بعض ذلك، ثم حدثت فقال: صدرت مع عمر من مکة حتی إذا کنا بالبيداء، فإذا هو برکب تحت ظل شجرة، فقال: اذهب فانظر من هؤلاء الركب؟ فنظرت، فإذا هو صهيب قال: فأخبرته، فقال: أدعه، فرجعت إلى صهيب، فقلت: ارتحل، فالحق بأمر المؤمنین، فلما أن أصيب عمر: دخل صهيب يبکی، یقول: وا أخاه، واصحاباه! فقال عمر: یا صهيب، أتبکی علی و قد قال رسول الله «صلى الله عليه و سلم»: إن الميت لیعذب ببعض بکاء أهله علیه؟ فقال ابن عباس: فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشه، فقالت: یرحم الله عمر، لا والله ما حدت رسول الله (ص) أن الميت یعذب ببکاء أهله علیه، و لکن قال: ان الله

بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که بگرید و ۱۰ نفر را بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که بگرید و یک نفر را بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که خود را شبیه گریه کنندگان قرار دهد برای او بهشت واجب می شود.

(و) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ ذُكِرْنَا عَنْدَهُ فَيَأْضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذَّيْبِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹)

امام صادق علیه السلام: هر کس که ما نزد او یاد شویم و اشک چشمانش جاری شد، هر چند به اندازه بال مگس باشد خداوند تمامی گناهان او را می بخشد هر چند مثل آبهای دریا باشد

و از این دسته روایات بسیار است که این وجیزه گنجایش ذکر تمامی آنها را ندارد و پاداش بکاء هم نزد همگان بدیهی است.

شبهه

در باب بکاء علی الموتی اشکالاتی از جانب اهل سنت وارد شده است که مبتنی بر یک حدیث نبوی است:

عن عمر بن خطاب (او ابنه عبدالله) عن النبی صلی الله علیه و سلم، أنه قال: «إن الميت یعذب ببکاء أهله علیه» أو «إن الميت لیعذب ببکاء الحی علیه»

لذا اهل سنت گریه بر هر میتی را حرام

امام صادق علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود ای اشک همه ی مؤمنان؛ پس امام حسین علیه السلام پرسید: من ای پدر؟ فرمود: بله فرزندم (د) الامام الرضا علیه السلام: من کان یومُ عاشوراءَ یومَ مصیبتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بکائِهِ، یجعل الله عزوجل یومَ القیامَةِ یومَ فرحِهِ وَ سروره (علل الشرائع ۲/۲۲۷)

امام رضا علیه السلام: هر کس روز عاشوراء روز سوگواری و اندوه و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار دهد

(ه) قَالَ ابْنُ طَاوُسٍ رَوَى عَنْ آلِ الرَّسُولِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى فِینَا مَائَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى حَمْسَینَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى ثَلَاثَینَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى عَشْرَینَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْکَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ تَبَاکَى فَلَهُ الْجَنَّةُ (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸)

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که هر کس در حزن ما بگرید و ۱۰۰ نفر را بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که بگرید و ۵۰ نفر را بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که بگرید و ۳۰ نفر را بگریاند برای او بهشت واجب می شود و همچنین کسی که بگرید و ۲۰ نفر را

وسلم) در رابطه با واقعه کربلا ذکر می شود:

عن ام الفضل بنت الحارث أنها دخلت على رسول الله (صلى الله عليه و سلم) فقالت: يا رسول الله انى رأيت حلما منكراً الليلة قال: و ماهو؟ قالت: إنه شديد، قال: و ماهو؟ قالت رأيت كأن قطعة من جسدك قطعت و وضعت فى حجرى، فقال رسول الله (صلى الله عليه و سلم) رأيت خيراً، تلد فاطمة انشاء الله غلاماً فيكون فى حجرى فولدت فاطمة الحسين فكان فى حجرى كما قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم) فدخلت يوماً الى رسول الله فوضعت فى حجره، ثم حانت منى التفاته، فإذا عينا رسول الله تهرقان من الدموع، قالت: فقلت يا نبي الله! بأبى و امى ما لك؟! قال: أتانى جبرئيل فأخبرنى أن أمتى ستقتل ابنى هذا. فقلت: هذا؟! قال: نعم و أتانى بترية من حمراء (المستدرک على الصحيحين ج ۳ ص ۱۷۶ و الصواعق المحرقة ص ۱۱۵ و كنز العمال ج ۶ ص ۲۲۳)

نتیجه: با توجه به مطالب فوق بنظر می آید هیچ شبیهه ای در جواز گریستن بر مردگان مؤمنین باقی نماند و همچنین با وجود روایاتی که ذکر شد استحباب گریستن بر حضرت اباعبدالله الحسین و سایر اهل بیت عصمت (علیهم السلام) نیز مشخص می شود.

و قال: «لكن حمزة لا بواكى له» فسمع ذلك سعد بن معاذ فرجع الى نساء بنى عبد الأشهل فساقدن فدعا لهن. فلم تبك امرأة من الأنصار بعد ذلك الى اليوم على ميت إلا بدأت بالبكاء على حمزة، ثم بكت على ميتها. (طبقات الكبرى (ابن سعد) ج ۳ ص ۱۱)

این حدیث نه تنها متضمن فعل معصوم است بلکه دلالت بر امر حضرت بر گریه کردن نیز می کند.

ب) لما اصيب جعفر و اصحابه فى غزوة مؤته دخل رسول الله صلى الله عليه و آله و وسلم بيته، و طلب بنى جعفر، فشمهم و دمعت عيناه، فقالت زوجته اسماء: بأبى و امى ما يبكيك؟ أبلغك عن جعفر و أصحابه شىء؟ قال نعم، أصيبوا هذا اليوم. فقالت اسماء: فقمى أضحى و أجمع النساء، و دخلت فاطمة و هى تبكى و تقول: وَا عمّاه! فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و وسلم: على مثل جعفر فلتبكي البواكى (اسد الغابة ج ۱ ص ۲۴۱)

و همچنین گریه ی حضرت رسول (صلى الله عليه و آله و سلم) بر شهدای غزوه ی مؤته و بر فرزندش ابراهیم (عليه السلام) و بر مادرش در هنگام دفن آن حضرت و...

در نهایت شاهی از گریه کردن حضرت رسول (صلى الله عليه و آله

يزيد الكافر يبكاء اهل عليه. و قالت عائشه: حسبكم القرآن: (الآ تزر وازرة و زر اخرى) قال ابن عباس عند ذلك: والله أضحك و أبكى. (جامع الاصول من احاديث الرسول ج ۱۱ ص ۹۲)

قال ابن أبى مليكه: فما قال ابن عمر شيئاً

و فى رواية قالت: يرحمه الله، لم يكذب و لكنه وهم، إنما قال رسول الله «صلى الله عليه و سلم» لرجل مات يهودياً: إن الميت ليعذب و إنهم ليبكون عليه

۲- این روایات با نصوص از آیات قرآن تعارض دارد که در این آیات ذکر شده که گناه تنها بر فاعلش حمل می شود (الف) قال تعالى: آلا تزر وازرة و زر اخرى (نجم، ۳۸)

(ب) و قال تعالى: و أن ليس للإنسان الا ما سعى (نجم ۳۹)

(ج) و قال تعالى: فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره (زلزله ۷، ۸)

۳- مواردی که گواهی می دهد پیامبر اکرم «صلى الله عليه و آله و سلم» نیز بر مردگان گریه کردند:

(الف) قال ابن سعد: لما سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم بعد غزوة أحد البكاء من دور الأنصار على قتلاهم، ذرفت عينا رسول الله صلى الله عليه و سلم و بكى



آیت الله بهجت (ره):

گریه بر سیدالشهدا علیه السلام

از نماز شب بالاتر است.



امام رضا علیه السلام به ریان بن شیبب فرمودند:
 ای پسر شیبب! اگر بر چیزی گریه
 می کنی، بر حسین بن علی بن ابی
 طالب علیه السلام گریه کن، چرا که
 او را مانند گوسفند سر بریدند.

جَزَع

تعریف لغوی

الْجَزَعُ: تَقْيِضُ الصَّبْرِ (لسان العرب ج: ۸ ص: ۴۷)

پس هر گونه ای از افعال که صبر شمرده نشود بلکه بی تابی شمرده شود چه کم باشد و چه زیاد (حتی اگر به گونه ای باشد که از حد متعارف خارج شود) شامل جزع می شود. البته مسلم است که منظور ما از بی تابی، بی تابی کردن در مصائبی است که بازگشت به مصائب الهی می کنند نه شخصی، مثل مصیبتی که بر حضرت سید الشهداء علیه السلام وارد شد

روایات

(الف) قال ابو عبدالله عليه السلام: كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰)
 (ب) قال ابو عبدالله عليه السلام: 'إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُ فِيهِ مَا جُورَ (همان، ص ۲۹۱)

نکته ای که از این دو روایت برداشت می شود این است که می توان جزع را در کنار بکاء قرار داد یعنی همان فضیلتی که گریه کردن بر امام حسین علیه السلام دارد جزع هم دارد چون همان بکائی که در غیر مصیبت حضرت مکروه است در آن مصیبت اجر دارد و روایت در مورد فضیلت گریه بر سید الشهداء علیه السلام در ابتدای بحث ذکر شد.



استغفار نمیشوند مردم که خشودر مخلوق را در مقابل غضب خالق خریدند.

قَالَ لِي أَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَجَزَعُ قُلْتُ إِي وَاللَّهِ وَاسْتَعْبِرُ لِدَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يَعْدُونَ فِي أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لَفَرْحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا (همان، ص ۲۸۹)

در پایان این روایت، حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند تو که برای مصیبت امام حسین علیه السلام آنقدر بی تاب می شوی که گاهی حتی از غذا خوردن دست می شوی، تو از اهل جزع بر مایی، تو همان کسی هستی که با شادمانی ما شاد می شوی و با حزن ما محزون می گردی؛

حال این روایت را کنار روایت (شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا؛ یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا) می گذاریم و میبینیم حضرت کسی که در مصیبت امام حسین علیه السلام بی تاب می شود شیعه ی

و به معنای هر کدام است یعنی کل واحد من الجزع و البكاء...

نقد احتمال دوم: ما دلیلی نداریم که گریه کردن بر میت مستحب باشد که اگر در آن لفظ مکروه وارد شد بگوییم نشان از اقل ثوابا است.

توضیح آنکه مثلاً روزه ی روز عاشوراء مکروه است اما چون اصل عمل یعنی روزه گرفتن مستحب است، در اینجا کراهت روزه ی روز عاشوراء حمل بر اقل ثوابا می شود ولی در اینجا اصل گریه کردن معمولی عبادت نیست که مکروه آن حمل بر اقل ثوابا شود.

(ج) عَنِ مَسْمَعِ كُرْدِينَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا مَسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قُلْتُ لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْصَرَةِ وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَى هَذَا الْخَلِيفَةِ وَ أَعْدَاؤُنَا كَثِيرَةٌ مِنْ أَهْلِ الْقِبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ أَمْنَهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا عَلَيَّ حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سَلِيمَانَ فَيُمْتَلُونَ عَلَيَّ

به هرحال یقیناً، گریه بر غیر سید الشهداء (علیه السلام) نیز جایز و ادله عقلی و نقلی آن بیش از آن است که بتوان برشمرد. لذا فقها و محدثان بزرگوار در توضیح معنای مکروه که در دو روایت آمده، احتمالاتی ذکر کرده اند:

الف: مراد، همراهی گریه با جزع باشد؛ بدین معنا که گریه همراه با جزع، مگر بر امام حسین (علیه السلام) مکروه است ب: مراد این است که گریه بر سایرین ثواب کامل را ندارد و هیچ گریه و جزعی از جهت ثواب به پای گریه و جزع بر سید الشهداء (علیه السلام) نمی رسد؛ چرا که کراهت به معنای «اقل ثوابا» در روایات و کلمات فقها به کار رفته است.

اما به هردوی این احتمالات نقدی وارد است:

نقد احتمال اول: آنچه منطوق دو روایت دلالت دارد این نیست که گریه و جزع به همراه هم مکروه باشد بعلاوه اینکه در روایت اول «کل» عام استغراقی

خود می نامند و گویی می فرمایند آن شیعه ای که از فاضل طینت ما خلق شده تو هستی چرا که جزء مصادیق (یحزنون لحننا) هستی.

نکته: این روایت با این بیان روایت (إنّ بشر المؤمن فی وجهه و قوته فی دینه و حزنه فی قلبه) را تخصیص می زند و مشخص می کند که آن حزن که باید در قلب مؤمن مخفی بماند حزن دنیایی است چرا که حضرت میفرمایند اگر چنین شدی (یستبین ذلک فی وجهی) جزء شیعیان ما می شوی و اهل کسانی می شوی که با شادمانی ما شادمانند و با اندوه ما اندهگین می شوند.

نتیجه: هرگاه شخصی در ماتم حضرت سید الشهدا علیه السلام بی تاب شود به این معنی که نتواند آرام بنشیند و این بی تابی را اظهار کند اهل جزع می شود و می شود شیعه ی واقعی (خلقوا من فاضل طینتنا...)

نکته: باید در نظر داشت که این نتیجه ای که از دو روایت فوق گرفته شد اثبات شیء است و نفی ما عده نمی کند چه بسا کسانی که در ظاهر اندوهگین نشان نمی دهند اما قلبشان آکنده از غم و

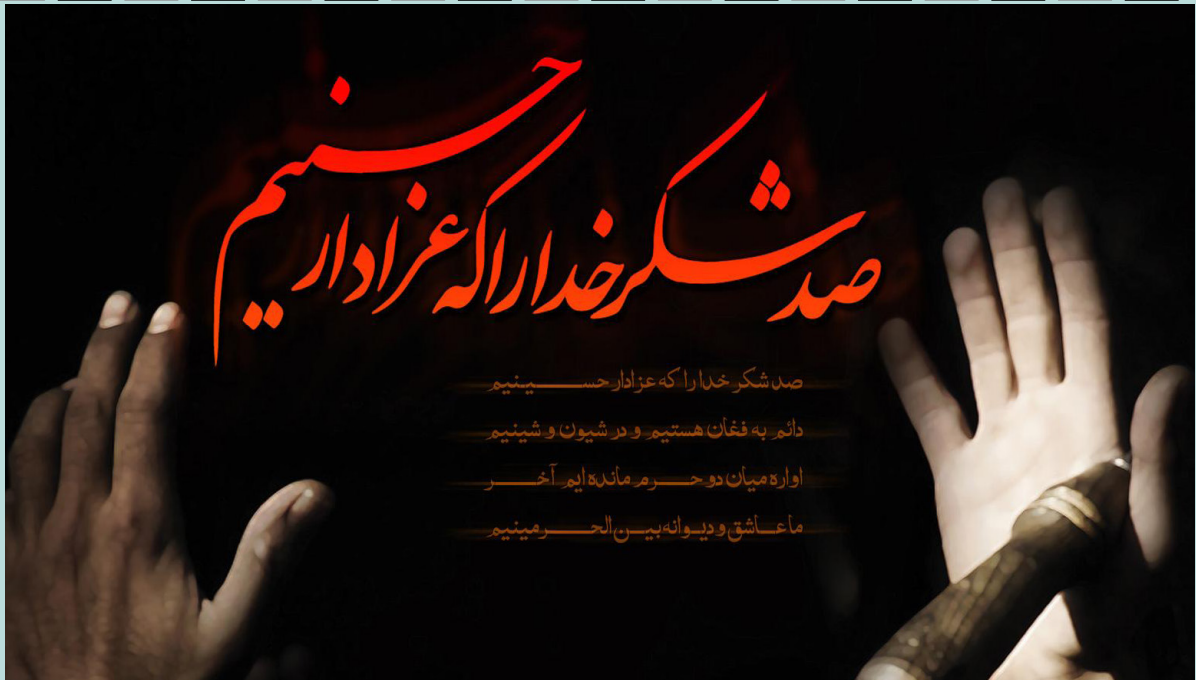
اندوه اهل بیت علیهم السلام است. علت اینکه می گوییم این جزع ها و بی تابی نمودن ها هرچند در حد نامتعارف باشند مستحب است، این است که این نوع بی تابی ها که قطعاً برای شکایت از خداوند متعال نیست، و از طرف دیگر برای آرام نمودن خود و خالی کردن غم و غصه ها نیست؛ بلکه محض ابراز محبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام است و چنین نیتی هم بسیار پسندیده است، مگر اینکه این نوع بی تابی ها گاه به حدی برسد که موجب اضرار به نفس بشود آن هم ضرر معتنی به مثل فوت و وارد شدن ضربه به اعضای حساس بدن و ... که آن از جهت دیگری مشکل دارد که در آن هم اگر اختیار انسان از دستش برود و به قدری بی تاب شود که نفهمد دارد چه کار می کند از باب رفع تکلیف جایز است چون مکلف بودن یکی از شروطش اختیار و قصد است

نظر برخی از مراجع عظام تقلید در مورد جزع مرحوم شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر):

علی أنه قد یستثنی من ذلك [حرمة الجزع فی المصیبة] الأنبیاء و الائمة (علیهم السلام) أو خصوص سیدی و مولای الحسین بن علی (علیهم السلام) كما یشعر به الخبر المتقدم، و کذا غیره من الأخبار التي منها حسن معاویة السابق عن الصادق (علیه السلام): کل الجزع و البكاء مکروه ما خلا الجزع و البكاء لقتل الحسین علیه السلام. المراد به فعل ما یقع من الجازع من لطم الوجه و الصدر و الصراخ و نحوها، و لو بقربینه ما رواه جابر عن الباقر (علیه السلام): «أشد الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر» الی آخره مضافا الی السیرة فی اللطم و العویل و نحوهما مم هو حرام فی غیر مطلقاً فتأمل (جواهر الکلام ج ۴۰ ص ۳۷۱)

مرحوم آیت ا... خوبی:
نعم استثنی الأصحاب من حرمة تلك الأمور (حرمة بعض اقسام الجزع) الإتیان بها فی حق الائمة و الحسین علیهم السلام مستندین فیہ الی ما فعلته الفاطمیات علی الحسین بن علی من لطم الخد و شق الجیب كما ورد فی رواية خالد بن سدير.





صد شکر خدا را که عزادار هستیم

دائم به فغان هستیم و در شیون و شینیم

اواره میان دو حرم مانده ایم آخر

معاشق و دیوانه بین الحرمینیم

نوحه خوانی

سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْحِ عَلَى الْمَيِّتِ أَيُصَلِّحُ قَالَ يُكْرَهُ (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۸۸)
از امام موسی علیه السلام در مورد نوحه سرایی بر میت سؤال شد، فرمود کراهت دارد

(ب) عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَشَدُّ الْجَزَعِ الصَّرَاحُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَطَلْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرُ وَجَزُّ الشَّعْرِ وَمَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ (همان، ج ۷۹، ص ۸۹)

امام باقر علیه السلام: بیشترین جزع، فریاد زدن است و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن موها، و هرکس نوحه سرایی کند، صبر را ترک کرده است و در غیر طریق صبر حرکت کرده، ولی کسی

سلم: هنگامی که به سمت آسمان سیر کردم، زنی را دیدم که به شکل سگ بود و آتش از مقابل او داخل بدنش می شد و از پشتش خارج می شود و ملائکه سر و بدنش را با گرز های آتشین می زدند؛ پس از حضرت سؤال شد که آن زن که بود، فرمود: او یک زن آوازه خوان نوحه سرای حسود بود

این نوع نوحه سرایی قطعاً از قسم حرام آن می باشد ولی نه به دلیل نفس العمل، بلکه به این دلیل که معمولاً نوحه سرایی زنان مشمول بر غلو و کذب بوده است اما از ظاهر روایات ذیل چنین برداشت می شود که همان نوحه سرایی مذکور در صورتی که مشمول بر کذب نباشد مکروه می باشد:

(الف) كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

معنای لغوی
النَّوْحُ: النساء يجتمعن للحزن (لسان العرب ج: ۲ ص: ۶۲۷)
زنها برای حزن و اندوه نزد هم جمع شوند

معنای اصطلاحی و انواع نوحه سرایی
نوحه در اصل کار زنان عرب جاهلیت بوده است که گاهی هم نوحه سرایی به باطل می نمودند و آنچه را که در میت نبود جزء صفات او می شمردند به این روایت توجه فرمایید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَ بَدَنَهَا بِمَقَامِعٍ مِنْ نَارٍ فُسِّئِلَ (صلى الله عليه و آله وسلم) عَنْهَا فَقَالَ إِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةً حَاسِدَةً (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۶)
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و



احترام به سینه زنها

یکی از ارادتمندان مرحوم آیت الله کوهستانی نقل می کند؛
یک سال، شب هفتم محرم به دیدار ایشان در حسینیه ی روستای کوهستان رفتیم، که یک وقت دسته ی سینه زنان وارد حسینیه شدند، معظم له عبا را به کناری افکندند و به میان عزاداران رفته و به اصطلاح میان داری کرده و وسط سینه زنان، قدم زنان سینه می زدند. ما از این عمل بی ریا بسیار خوشمان آمد، پس از عزاداری ایشان به ما فرمودند؛ این افراد را می شناسم، بعضی از آنها رعایت مسائل شرعی را نمی کنند،

... فصل فی بیان احکام الموتی ... و المحظور ثمانية أشياء: اللطم و الخدش و جز الشعر و النياحة و تخريق الثياب ... (الوسيلة الى نيل الفضيلة، ص ۶۹)
قال الشيخ الاعظم: «و ظاهر المبسوط و ابن حمزة التحريم مطلقا كبعض الأخبار، و كلاهما محمولان على المقيد، جمعا» (كتاب المكاسب ج ۲، ص ۶۸)

و مرحوم شهیدین نیز، به حرمت آن اشاره می فرمایند:

و النوح بالباطل بأن تصف الميت بما ليس في، و يجوز بالحق اذا لم يسمعها الاجانب (الروضة البهيبة، ج ۲، ص ۱۱)

اما قسم دیگری هم از نوحه سرایی هست و آن نوحه سرایی بر اهل بیت و به خصوص سید الشهداء علیه السلام و بر سایر مؤمنان و شهدا است که مستحب می باشد

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي أبي: يا جعفر أوقف لي من مالي كذا و كذا لنوادب تندبني عشر سنين بمنى أيام منى (الكافي ج ۵ ص ۱۱۷ ح ۱)

امام صادق علیه السلام: پدرم به من فرمود، فلان مقدار از مال مرا وقف کن تا برایم در منا در ایام خاص خودش نوحه

که صبر کند و «انا لله و انا اليه راجعون» بگوید و خدا را حمد کند، به آنچه خدا پیش آورده راضی شده و اجرش بر خداوند متعال است و کسی که اینچنین رفتار نکند قضای الهی براو جاری می شود و او مذموم است و خداوند اجرش را فرو می ریزد

کلام فقهاء در باب نوحه سرایی مرحوم شیخ مرتضی انصاری در کتاب المكاسب اشاره به این نوع از نوحه سرایی فرموده است:

و الظاهر حرمة من حيث الباطل، یعنی الكذب، و إلا فهو في نفسه ليس بمحرم و على هذا التفصيل دل غير واحد من الأخبار. (كتاب المكاسب، ج ۲، ص ۶۷)

و در ادامه اقوالی را که دلالت بر حرمت می کند، حمل بر نوحه گری به باطل می فرماید:

(کلام شیخ طوسی در مبسوط که شیخ انصاری به آن اشاره فرمودند:

و اما اللطم و الخدش و جز الشعر و النوح فإنه كله باطل محرم اجماعا) المبسوط فی الفقه الامامية ج ۱ ص ۱۸۹)
کلام ابن حمزه در الوسيلة:



سرایبی کنند

آقای جواد محدثی می گوید:

نوحه‌گری بر مرده، رسم جاهلیت بوده است و کاری مکروه است، مگر برای معصومین علیهم السلام که نوحه و گریه بر آنان از شعائر مهم و از عوامل نشر فضیلتها و احیای یاد اسوه‌های کمال است و خود امامان بر سید الشهداء علیه السلام می‌گریستند و امر به نوحه خوانی می‌کردند. بر جعفر طیار و حمزه سید الشهداء نوحه خوانی شد. { مُسْكِنُ الْفُؤَادِ، لِلشَّهِيدِ الثَّانِي أَنْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ نَاحَتْ عَلَى أَبِيهَا وَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْرٌ بِالتَّوْحِ عَلَى حَمْرَةَ } آنچه که از کراهت نوحه و ناپسند بودن شغل نوحه‌گری و زشت بودن اجرت نوحه‌گر در روایات یاد شده، ناظر به نوحه‌گریهای جاهلی است که آمیخته به باطل و گاهی حرام بود. (فرهنگ عاشورا صفحه ۴۵۳.

جواد محدثی)

نتیجه:

آنچه که امروزه به عنوان نوحه از آن یاد

می‌شود با آنچه که در روایات ذکر شده تفاوت دارد چون اولاً آنچه در روایات ذکر شده موضوعش در مورد نوحه‌سرایبی زنها است نه مردها حال که امروزه اکثر نوحه‌سرایبی‌ها را مردها انجام می‌دهند و ثانیاً در نوحه‌سرایبی‌های امروزه غالباً شعر سروده می‌شود و مستمعین به خاطر مفهوم شعرها و کلام نوحه‌خوان‌گریه می‌کنند، نه به خاطر حالت او؛ در حالی که در تعریف لغوی و اصطلاحی نوحه‌ی زنان هیچ نامی از شعر خواندن و حتی روضه خوانی هم نیامده به این روایت توجه فرمایید:

قَالَتْ خَدِيجَةُ سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّمَا تَحْتَاجُ الْمَرْأَةُ فِي الْمَأْتَمِ إِلَى التَّوْحِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هَجْرًا فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ فَلَا تَسُودِي الْمَلَائِكَةَ بِالتَّوْحِ (بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸)

بلکه بعضی از روایات دلالت دارند بر اینکه کسی که در ماتم سید الشهداء علیه السلام کسی را به گریه بیندازد

ثواب زیادی دارد:

قال ابو عبدالله (عليه السلام): ما من احد قال في الحسين (عليه السلام) شعرا فيكي و أبكي به إلا أوجب الله له الجنة و غفر له (وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۵۹۴) علاوه بر این مرحوم آیت الله خویی (ره) می‌فرماید:

اصل و سیره بر جواز نوحه دلالت دارد، علاوه بر این، اگر نوحه حرام بود به صورت متواتر به ما می‌رسید. بلکه وارد شده است که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر پدرش (صلی الله علیه و آله و سلم) نوحه می‌کرد و امام باقر (علیه السلام) به امام صادق (علیه السلام) وصیت کرده بود که مدت ده سال در منی بر او نوحه کنند (موسوعه الامام الخوئی ج ۹ ص ۳۴۴)

نتیجه آن که نوحه خوانی بر سالار شهیدان، از شعائر مستحب و عبادتی بزرگ است که در نزد خداوند متعال از اجری عظیم برخوردار است و چنان که

شک عذاب دامنما، اگر گرفته بود

این شهر پرگناه، اگر هیئتی نداشت...



با جان خریدم ایامِ بلايِ حسين را
از كفِ نميِ دهيم عطايِ حسين را
سوگند بر حسين، به هستيِ نميِ دهيم

پیراهن سیاه عزای حسین را

پوشیدن لباس مشکی

افْتَرَقْنَا عَن ذَلِكِ الْمَجْلِسِ وَ هُوَ مُصَرٌّ عَلَي الْعِنَادِ فِي تَكْذِيبِ الْحَدِيثِ فَنَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَ حَشَرَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ صَفْصَفٍ لَا تَرَى فِيهَا عَوْجًا وَ لَا أَمْتًا وَ قَدْ نَصَبَتِ الْمَوَازِينُ وَ أَمْتَدَّ الصِّرَاطُ وَ وُضِعَ الْحِسَابُ وَ نُشِرَتِ الْكُتُبُ وَ أَسْعَرَتِ النَّيِّرَانُ وَ زُخِرَتِ الْجَنَانُ وَ اشْتَدَّ الْحَرُّ عَلَيْهِ وَ إِذَا هُوَ قَدْ عَطَشَ عَطَشًا شَدِيدًا وَ بَقِيَ يَطْلُبُ الْمَاءَ فَلَا يَجِدُهُ فَالْتَفَتَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِذَا هُوَ بِحَوْضِ عَظِيمٍ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا هُوَ الْكَوْثَرُ فَأَإِذَا فِيهِ مَاءٌ أَبْرَدُ مِنَ التَّلْجِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعِيدِبِ وَ إِذَا عِنْدَ الْحَوْضِ رَجُلَانُ وَ امْرَأَةٌ أَنْوَارُهُمْ تَشْرِقُ عَلَي الْخَلَائِقِ وَ مَعَ ذَلِكَ لِبَسَهُمُ السَّوَادَ وَ

بس تاریک دارد پدر! حزن و اندوه، همواره، ملازم من است...

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: وَ رَأَيْتُ فِي بَعْضِ مَوْلُفَاتِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ حُكِيَ عَنِ السَّيِّدِ عَلِيِّ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ كُنْتُ مَجَاوِرًا فِي مَشْهَدِ مَوْلَائِي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرُ مِنْ شَهْرِ عَاشُورَاءَ ابْتَدَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يَقْرَأُ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ عَ فَوْرَدَتْ رَوَابِيَهُ عَنِ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَي مَصَابِ الْحُسَيْنِ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبْدِ الْيَخْرِ وَ كَانَتْ فِي الْمَجْلِسِ مَعَنَا جَاهِلٌ مَرْكَبٌ يَدْعِي الْعِلْمَ وَ لَا يَعْرِفُهُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بِصَحِيحٍ وَ الْعَقْلُ لَا يَعْتَقِدُهُ وَ كَثُرَ الْبَحْثُ بَيْنَنَا وَ

سیاهی در نظر اهل بیت علیهم السلام، رنگ حزن و اندوه است و مصائب خود را به سیاهی توصیف می کنند. بضعه النبی سلام الله علیها در فراق نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می دارد: يَا أَبَتَاهُ انْقَطَعَتْ بَكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ كَانَتْ بِيَهْجَتِكَ زَاهِرَةً فَقَدْ اسْوَدَّ نَهَارُهَا فَصَارَ يَحْكِي حَنَادِسَهَا رَطْبَهَا وَ يَابَسَهَا يَا أَبَتَاهُ لَا زَلْتُ أَسْفَهُ عَلَيْكَ (بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۶)؛ پدر! رفتی و با رفتن تو، دنیا روشنی های خویش را از ما برگرفت و نعمت و خوشی اش را از ما دریغ کرد. جهان، به حسن و جمال تو، روشن و درخشان بود اولی اکنون با رفتن تو، روز روشن آن سیاه گشته و تر و خشکس حکایت از شب های

هَمْ بِأَكُونٍ مَحْزُونُونَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ
 فَقِيلَ لِي هَذَا مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى وَ هَذَا
 الْإِمَامُ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَ هَذِهِ الطَّاهِرَةُ
 فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ فَقُلْتُ مَا لِي أَرَاهُمْ
 لِأَبْسِينِ السَّوَادِ وَ بَاكِينَ وَ مَحْزُونِينَ
 فَقِيلَ لِي أَلَيْسَ هَذَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ
 مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ فَهَمْ مَحْزُونُونَ لِأَجْلِ
 ذَلِكَ قَالَ فَذَنُوبٌ إِلَيَّ سَيِّدَةَ النَّسَاءِ
 فَاطِمَةَ وَ قُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ
 إِنِّي عَطْشَانٌ فَانظُرِي إِلَيَّ شِزْرًا وَ قَالَتْ
 لِي أَنْتَ الَّذِي تُنْكِرُ فَضْلَ الْبِكَاءِ عَلَيَّ
 مَصَابِ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ وَ مَهْجَةَ قَلْبِي
 وَ قَرَّةَ عَيْنِي الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا
 وَ عُدْوَانًا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيهِ وَ ظَالِمِيهِ وَ
 مَانِعِيهِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ قَالَ الرَّجُلُ
 فَأَنْتَبَهْتِ مِنْ نَوْمِي فَرَعَا مَرْعُوبًا وَ
 اسْتَعْفَرْتِ اللَّهَ كَثِيرًا وَ نَدِمْتَ عَلَيَّ مَا
 كَانَ مِنِّي وَ أَتَيْتِ إِلَيَّ أَصْحَابِي الَّذِينَ
 كُنْتُ مَعَهُمْ وَ حَبَّرْتُ بَرُؤِيأِي وَ تَبَّتْ
 إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (بحار الانوار، ج ٤٤،
 ص ٢٩٣)

این واقعه بیانگر خواب یک نفر
 است و حجت شرعی هم محسوب
 نمی شود.
 اما ممکن است از باب تسامح
 در ادله سنن بتوان به آن استناد
 نمود (همان طور که در بسیاری از
 مستحبات باب فقه هم به همین
 صورت برداشت حکم می شود) و در
 عزاداری ها به امید درک ثواب لباس
 یا عبا و ... مشکی پوشید یا مثلاً شال
 مشکی انداخت. (منهاج الصالحین
 آیت الله سیستانی مسأله ٣٢: إن
 كثيرا من المستحبات المذكورة في
 أبواب هذه الرسالة يبتنى استحبابها
 على قاعدة التسامح في أدلة السنن،
 و لما لم تثبت عندنا فيتعين الأتيان
 بها برجاء المطلوبة، و كذا الحال في
 المكروهات فتترك برجاء المطلوبة. }
 اما این نوع استناد ممنوع است،
 بدلیل اینکه اولاً قاعده تسامح در
 ادله سنن نزد همگان ثابت نشده

است و ثانیاً خواب جزء ظنون معتبره
 نیست تا بتوان در آن قواعدی را که
 در سایر ادله اجتهادیه ثابت است
 جاری کرد.

الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
 الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ
 بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ
 بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَبِسَ نِسَاءً
 بَنِي هَاشِمِ السَّوَادِ وَ الْمَسُوحَ وَ كُنَّ لَا
 يَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَرْدٍ وَ كَانَ عَلِيُّ
 بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَعْمَلُ لَهُنَّ
 الطَّعَامَ لِلْمَاتَمِ (بحار الانوار، ج ٤٥، ص
 ١٨٨)

البته نکته ای که در این نقل
 مشهود است این است که این نقل
 حاکی از فعل یا قول معصوم نیست
 اما با توجه به متن انتهای روایت
 متوجه می شویم که این عمل در
 منظر معصوم بوده و تقریر وی ثابت
 است



کی میدونه؟
 شاید امسال برا ارباب بمیرم

پیشن مشکلی شرک

د ر
ثانی می
توان فهمید
که مشکی
پوشیدن در آن
زمان هم در عزاها
رسم بوده و این عمل
بدعت بنی عباس نیست؛
لذا می‌توان سیاه پوشی
را داخل در باب تعظیم شعائر
اسلامی دانست (ذکر و من یعظم
شعائر الله فإنها من تقوی القلوب)

مرحوم میرزا جواد تبریزی از مراجع
در گذشته، تحقیق جامعی در این باره انجام
داده است، ایشان پوشیدن لباس سیاه در ایام
محرم و عاشورا و نیز روزهای شهادت مربوط به
شهادت معصومین سلام الله علیهم اجمعین را از شعائر
دین می‌داند که ریشه در حدیث معروف (فإن شیعتهم
یفرحون لفرحهم و یحزنون لحزنهم) شیعیان با خوشحالی
اولیاء دین خوشحال و هنگام ناراحتی اشان محزون اند، دارد.
استفتاء از مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی (ره)

سؤال: ما هو رأيكم المبارك في لبس السواد و اللطم على الصدور
أثناء إحياء مراسم العزاء لسيد الشهداء (عليه السلام) و في شهر محرم
الحرام و باقي الأئمة الاطهار (عليهم السلام)؟

پاسخ: باسمه تعالی: لا إشكال و لا ريب و لا خلاف بين الشيعة الامامية في
أن اللطم و لبس السواد من شعائر أهل البيت (عليهم السلام) و من المصاديق
الجلية للآية «ذکر و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» كما أنها من مظاهر
الجزع الذي دلت النصوص الكثيرة على رجحانه في مصایب أهل البيت (عليهم السلام)
و ماتمهم، و من يحاول تضعيف هذه الشعائر أو التقليل من أهميتها بين شباب الشيعة فهو
من الآثمين في حق أهل البيت (عليهم السلام) و من المسئولين يوم القيامة عما اقترفه في
تضليل الناس من جهة مظالم الأئمة (عليهم السلام)، ثبت الله المؤمنين على الإيمان و الولاية
و الله الهادي إلى سواء السبيل (انوار الالهيه، ص ۱۵۲)

صعبه خیاطر **زهره** مرزا همور کرد
بیعه کار دست فاطمه است





ravaya

فریاد زدن

السلام همانطور که برای اشکی که بر مصائب اهل بیت جاری می شود دعا می نمایند، همانجا برای فریادی که برای اهل بیت باشد هم همان دعا را به خداوند عرضه می دارند و گویی هر دو را به گونه ای کنار هم قرار می دهند و آنچه از این روایت برداشت می شود، این است که هرآنچه که در مقدمه ی مقاله در ثواب گریه کردن ذکر شد در مورد فریاد زدن هم باید باشد.

إِنِنَا اغْفِرْ لِي وَإِخْوَانِي وَزُؤَارَ قَبْرِ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ... فَأَرْحَمَ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَارْحَمَ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي ثَقَلَتْ عَلَيَّ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارْحَمَ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَّتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَرَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمَ تِلْكَ الصَّرِخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸)

آنچه از این روایت استخراج می شود این است که حضرت امام صادق علیه

معنا و حکم صرخ
صرخ: الصرخة: صيحة شديدة عند فزعه
أو مصيبة (العين ج : ۴ ص : ۱۸۵)
عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مُصَلَاةٍ فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَيَقُولُ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالكَرَامَةِ وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَحَمَلْنَا الرِّسَالَةَ وَجَعَلْنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْعَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي

چاک دادن لباس



بخش لطمه زنی (روایت دوم) به آن اشاره شد دلالت بر استحباب آن در مورد عزای سید الشهداء علیه السلام دارد. (و قد شققن الجيوب و لطنن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی (علیهما السلام) و علی مثله تَلَطَّم الخدود و تَشَقَّق الجيوب) (وسائل الشیعة ج ۲۲ ص ۴۰۲ ح ۲۸۸۹۴) نتیجه این عمل هم علاوه بر اینکه در صورت صدق عنوان جزع بر آن، مستحب است امر به خصوص هم دارد و اشکالی در استحباب آن نیست.

که این عمل در مورد سایر افراد هم جایز است،
 (ب) قال الصادق علیه السلام: لا بأس بشق الجيوب قد شق موسى بن عمران علی اخیه هارون
 بله در بعضی از موارد خاص، این عمل نهی شده:
 و لا یشقُّ الوالد علی ولده و لا زوج علی امرأته و تشقُّ المرأة علی زوجها و إذا شقَّ زوج علی امرأته أو والد علی ولده فکفارته حنثٌ یمین و لا صلاةٌ لهما حتی یکفرا و یتوبا من ذلك
 اما روایت امام صادق علیه السلام که مؤید عمل فاطمیات حرم است، و در

روایات
 (الف) أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بَنُ كَلْثُومٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ وَ غَيْرِهِ قَالَ خَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَنَازَةِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ قَمِيصُهُ مَشَقُّوقٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَيُّونَ الْإِبْرَشِيُّ قَرَابَةَ نِجَاحَ بْنِ سَلَمَةَ مَنْ رَأَيْتَ أَوْ بَلَغَكَ مِنَ الْأُمَّةِ شَقَّ ثَوْبَهُ فِي مِثْلِ هَذَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَحْمَقُ وَ مَا يُدْرِيكَ مَا هَذَا قَدْ شَقَّ مُوسَى عَلَيَّ هَارُونَ (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۱)
 این عمل نه تنها در مورد ائمه اطهار علیهم السلام جایز است بلکه هنگامی که سایر روایات را ملاحظه کنیم می یابیم



لطمه زنی

کفاره حنث یمین و لا شیء فی اللطم علی الخدود سوی الاستغفار و التوبه و قد شققن الجیوب و لطمن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی (علیهما السلام) و علی مثله تُلطم الخدود و تُشقّ الجیوب (وسائل الشیعہ ج ۲۲ ص ۴۰۲ ح ۲۸۸۹۴)
ظاهرا در بیان استحباب لطمه زدن این روایت کافی است؛ زیرا بعد از اینکه کفاره ی پاره کردن لباس را در عزای ولد و زوجه می فرماید، در مورد لطمه زنی می گوید کفاره ای واجب نیست، فقط باید استغفار و توبه نمود (این قسم از لطمه زنی که در مورد فوت خویشاوندان است حرام است چون اگر مکروه بود نیاز به

یکی از مصادیق لطم دانست زیرا ضربه زدن بر بدن محسوب میشود هر چند به مباشرت دست نباشد.

ب) قال الصادق علیه السلام: لا بأس بشقّ الجیوب قد شقّ موسی بن عمران علی اخیه هارون و لا یشقّ الوالد علی ولده و لا زوج علی امرأته و تشقّ المرأه علی زوجها و إذا شقّ زوج علی امرأته أو والد علی ولده فکفارته حنث یمین و لا صلاة لهما حتی یکفرا و یتوبا من ذلك و إذا خدشت المرأه وجهها أو جرّت شعرها أو نتفته ففی جز الشعر عتق رقیبه أو صیام شهرین متتابعین أو إطعام ستین مسکینا و فی الخدش إذا دمیت و فی النتف

معنای لغوی
اللَّطْمُ: ضَرْبُكَ الخَدَّ وَ صَفْحَةُ الجَسَدِ
بِبَسْطِ الیَدِ (لسان العرب ج: ۱۲ ص ۵۴۲)

معنای سیلی به صورت زدن که واضح است، اما یکی از مصادیق ضربه زدن بر بدن با کف دست سینه زنی است و در روایات هم دو دسته لطمه زنی وارد شده ۱- لطم الوجه ۲- لطم الصدر:

روایات
الف) اشد الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر من النواصی (الکافی ج ۳ ص ۲۲۲ ح ۱)
و همچنین شاید بتوان زنجیر زنی را

آن اختلاف دارند و بعضی قائل به این هستند که این زیارت از تألیفات سید مرتضی است و بعضی هم می گویند این زیارت هر چند سندش قطعی الصدور نیست اما کلام نمی تواند کلام غیر معصوم باشد و قائل به این هستند که این روایت از جانب امام زمان علیه اسلام رسیده است.

دادن آن از سوی معصومان (علیهم السلام) نقل شده باشد. به عنوان مثال روایات بسیاری از استحباب متعه وارد شده است، در حالی که حتی یک مورد هم از انجام آن از سوی معصومان (علیهم السلام) نقل نشده است.
(ج) فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظْرَنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوتًا بَرَزَنَ مِنَ الْخُدُورِ

استغفار و توبه نداشت) سپس اشاره به لطمه زدن و پاره کردن لباس اهل حرم بر سید الشهداء علیه السلام می کند و میفرماید بر مثل حسین بن علی علیهما السلام گونه ها لطمه خورده می شود و لباسها چاک داده می شود.
نکته: گفته نشود چون حتی یک بار از خود معصومین این اعمال دیده نشده



اما آنچه قطعی می باشد این نکته است که اگر هم سید مرتضی آن را تألیف کرده باشد، یکی از بزرگترین مراجع شیعه است و از پیش خود حرفی را به واقعه ی عاشورا نسبت نمی دهد پس این نقل حداقل ظنی الوقوع هست.

نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لَا طَمَاتٍ لِلْوَجْهِ بِسَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدُ الْعَزَّ مُذَلَّلَاتٍ وَ إِلَى مُصْرَعِكَ مِبَادِرَاتٍ... (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲)
این روایت از زیارت ناحیه ی مقدسه برگزیده شده هر چند علماء در مورد سند

مستحب بودن آن زیر سؤال می رود چون لازم نیست تمام اعمال مستحب از خود حضرات معصومین نقل شده باشد. به هر حال اینگونه نیست که تمام اعمالی که در روایات بدان ترغیب شده و از مستحبات محسوب می شود، انجام

نتیجه ی ۳ روایت: آنچه از این سه روایت برداشت می شود که فقط در سند یکی از آنها شک داریم این است که لطمه زنی چه بر صورت باشد و چه بر بدن، مستحب است و استحباب آن هم مؤکد است بلکه آنچه از روایت اول برداشت می شود این است که لطمه زنی یکی از مصادیق جزع است که به حد بالای خود رسیده باشد که در این صورت در اجر و ثواب آن شک نداریم.

فتوای مرحوم نائینی درباره لطم و سینه زنی و تأیید مراجع تقلید بر آن مطلب اول: بیرون آمدن مواكب در دهه محرم الحرام و مانند آن از وفیات در راه ها و خیابان ها و بازار شبیهه و اشکال در جایز بودن و رجحان آن نیست و این که بهترین مظاهر اقامه تعزیه حسین (علیه السلام) و نیکوترین وسیله است برای تبلیغ دعوت حسینی به نواحی دور و نزدیک. ولی لازم و متحتم است که چنین شعار بزرگ که نحوی از عبادات محسوب است منزه شود از اموری که لایق به ساحت آن نیست؛ مانند غناء و استعمال آلات لهو موسیقی و امثال آن و همچنین مزاحمت همدیگر در تقدم و تأخر بین اهل دو محله و نظیر آن از سایر امور نالایق و برخی از محرمات مزبوره یا غیر آن در اثناء سوگواری و تعزیه اتفاق افتد همان حرام است و حرمتش سرایت به عزای حسینی نمی کند. مثل چنانچه کسی در حال نماز به زن بیگانه نظر عمدی کند حرام مرتکب شده ولی نمازش صحیح است.

مطلب دوم: بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبی سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد. بلکه زنجیر زدن بر شانه و پشت که به مرتبه مزبور رسد جایز است. بلکه اعمال مذکوره بر سر و سینه و صورت زدن موجب شود که خون کمی از عضو صدمه بیرون آید عیب و اشکالی ندارد. (الدعاء الحسینیة ص ۱۰۵ الی ۱۰۸)

آیت... سید عبد الهادی شیرازی (ره): مطالبی را که فرموده اند در این ورقه صحیح است، انشاء الله تعالی الاحقر سید عبدالهادی شیرازی (همان، ص ۱۰۹)

آیت... سید جمال الدین موسوی گلپایگانی (ره):

بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه را که شیخ و استاد ما آیت الله العظمی نائینی در این ورقه مرقوم فرموده اند صحیح است و مطابق با رأی این جانب می باشد (لاحقر جمال الدین الموسوی الگلپایگانی) (همان، ص ۱۱۰)

آیت... سید محسن طباطبایی حکمی (ره):

بسم الله الرحمن الرحيم، مطالبی را که

استاد بزرگ ما (قدس سره) فرموده اند در نهایت متانت و در غایت آشکاری است، بلکه آشکارتر از این است که نیازی به فتوایی موافق داشته باشد و گمان می رود بعضی خرده گیری ها از وارد کردن برخی از کارها که منافی مقام عزای شاه شهیدان و مظاهر اندوه بر حسین بن علی (علیهما السلام) سرچشمه گرفته است. آرزو دارم بلکه لازم است که مؤمنین کوشش کنند که عزای حسین (علیه السلام) خالی از اموری که دستاویز مخالفین امام

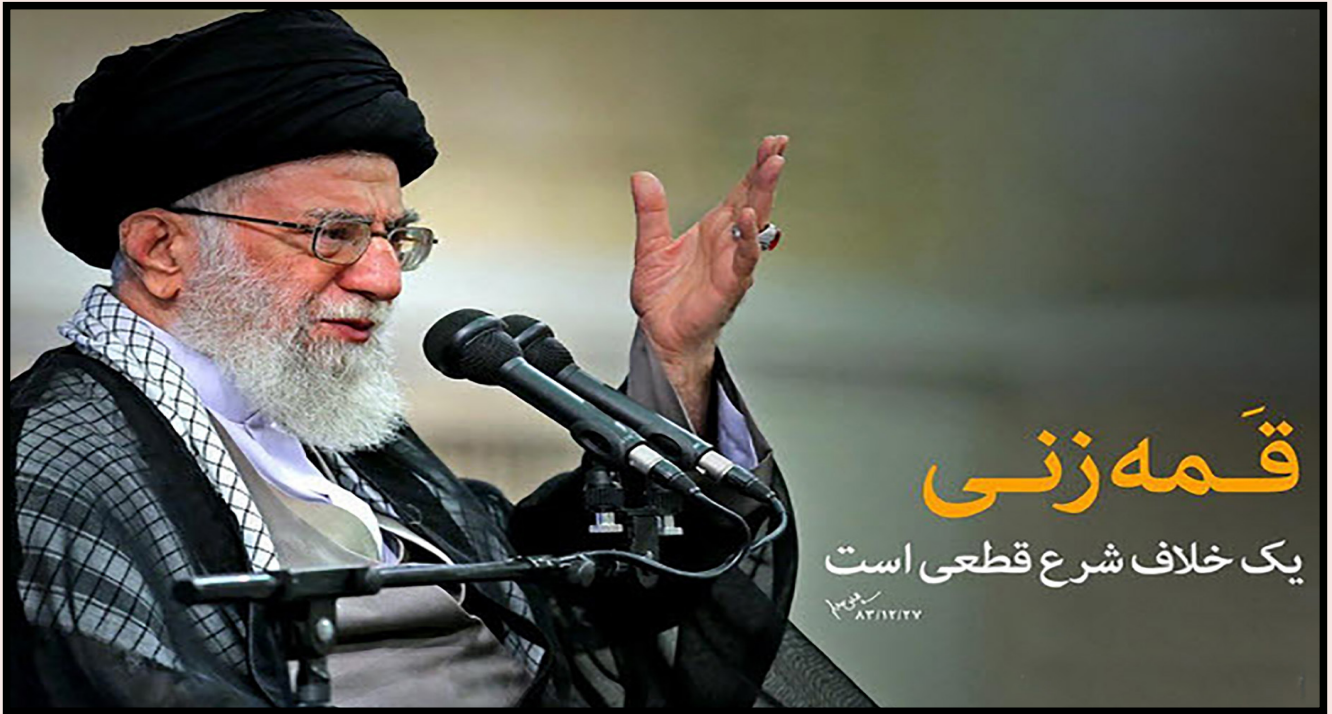


مجموعه (و رساله) حق و محقق است نزد ما و از خداوند می خواهیم که ما و تمام مسلمین را برای به پا داشتن شعائر مذهب امامیه توفیق دهد و امید است از جوانان شیعه و طبقه فعال که خداوند به آنان توفیق بدهد در این گونه شعائر دینی از محماتی که بیشتر سبب نابودی این شعائر شود پاک ساخته و منزه کنند. توفیق از خدای توانا است. (سید محمود حسینی شاهرودی) (همان)

فرموده اند صحیح است و جایز است عمل بر طبق آن و از خدا می خواهیم که جمیع برادران مؤمنین ما را برای تعظیم شعائر دینی و دوری از محرّمات توفیق مرحمت فرماید. (لاحقر ابوالقاسم الخویی) (همان، ص ۱۱۲)
آیت سید محمود شاهرودی (ره):
بسم الله الرحمن الرحيم، فرمایش و نوشته استاد علامه ما (قدس سره) در پاسخ از پرسش های مندرج در این

حسین (علیه السلام) شده باشد و لازم است مواظبت بیشتری بر گریه و اندوه و آنچه کمک به شعائر مقدس می کند و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب (محسن الطباطبایی الحکیم) (همان، ص ۱۱۱)
آیت ... سید ابوالقاسم موسوی خویی (ره):
بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه را استاد ما در پاسخ پرسش های اهالی بصره





قمة زنی

معنای لغوی

قمة: حربه آهنی کوتاهتر از شمشیر که هر دو دم آن تیز و برنده است. (فرهنگ فارسی صبا ص ۸۰۰)

قمة زدن: خراش دادن و زخمی کردن بالای پیشانی بمنظور عزاداری در روز عاشورا. (همان)

در کتب روایی، روایتی که دال بر استحباب و یا جواز قمة زدن به معنای مذکور باشد یافت نمی شود زیرا که در زمان اهل بیت چنین عزاداری مرسوم نبوده است اما ممکن است بتوان روایت هایی را حمل بر قمة زنی کرد:

روایت

عَنْ مُسْلِمِ الْجِصَّاصِ قَالَ دَعَانِي ابْنُ زِيَادٍ لِإِصْلَاحِ دَارِ الْإِمَارَةِ بِالْكُوفَةِ فَبَيْنَمَا أَنَا أَجْصُصُ الْأُتُوبَ وَإِذَا أَنَا بِالرَّعَقَاتِ قَدْ ارْتَفَعَتْ مِنْ جَنَابَاتِ الْكُوفَةِ فَأَقْبَلْتُ عَلَى خَادِمٍ كَانَتْ مَعَهُ فَقُلْتُ مَا لِي أَرَى الْكُوفَةَ تَصِيحُ قَالَ السَّاعَةُ أَتَوْا بِرَأْسِ خَارِجِيِّ خَرَجَ

عَلَى بَزِيدٍ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الْخَارِجِيُّ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَتَرَكْتُ الْخَادِمَ حَتَّى خَرَجَ وَ لَطَمْتُ وَجْهِي حَتَّى خَشِيتُ عَلَى عَيْنِي أَنْ يَذْهَبَ وَ غَسَلْتُ يَدَيَّ مِنَ الْجِصِّ وَ خَرَجْتُ مِنْ ظَهْرِ الْقَصْرِ وَ أَتَيْتُ إِلَى الْكِنَاسِ فَبَيْنَمَا أَنَا وَاقِفٌ وَ النَّاسُ يَتَوَقَّعُونَ وَصُولَ السَّيِّئَاتِ وَ الرَّؤُوسِ إِذْ قَدْ أَقْبَلْتُ نَحْوَ أَرْبَعِينَ شَقَّةً تُحْمَلُ عَلَى أَرْبَعِينَ جَمَلًا فِيهَا الْخُرْمُ وَ النَّسَاءُ وَ أَوْلَادُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ إِذَا بَعَلِيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَعِيرٍ بَعِيرٍ وَطَاءَ وَ أَوْدَاجَهُ تَشَخَّبَ دَمًا وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ السُّوءِ لَا سُقَيَا لِرَبِّعِكُمْ

يَا أُمَّةَ لَمْ تَرَاعَ جَدْنَا فِينَا

قَالَ صَارَ أَهْلُ الْكُوفَةِ يُنَاوِلُونَ الْأَطْفَالَ الَّذِينَ عَلَى الْمَحَامِلِ بَعْضُ التَّمْرِ وَ الْخَبِزِ وَ الْجَبُوزِ فَصَاحَتْ بِهِمْ أُمَّ كَلْثُومٌ وَ قَالَتْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ صَارَتْ تَأْخُذُ ذَلِكَ مِنَ أَيْدِي الْأَطْفَالِ وَ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَرْمِي بِهِ إِلَى الْأَرْضِ قَالَ كُلُّ

ذَلِكَ وَ النَّاسُ يَبْكُونَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ أُمَّ كَلْثُومَ أُطْلِعَتْ رَأْسَهَا مِنَ الْمَحْمَلِ وَ قَالَتْ لَهُمْ صَهْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ تَقْتُلُنَا رِجَالَكُمْ وَ تَبْكِينَا نَسَاؤُكُمْ فَالْحَاكِمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَوْمَ فَضَّلَ الْقَضَاءَ فَبَيْنَمَا هِيَ تُخَاطِبُهُنَّ إِذَا بَصْحَةٌ قَدْ ارْتَفَعَتْ فَإِذَا هُمْ أَتَوْا بِالرُّؤُوسِ يَفْقَهُنَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ رَأْسُ زَهْرِي قَمَرِي أَشْبَهَ الْخَلْقِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لِحْيَتَهُ كَسَوَادِ السَّيْحِ قَدْ انْتَصَلَ مِنْهَا الْخَضَابُ وَ وَجْهَهُ دَارَةٌ قَمَرٌ طَالِعٌ وَ الرَّمْحُ تَلَعَبٌ بِهَا يَمِينًا وَ شِمَالًا فَالْتَفَتَتْ زَيْنَبُ فَرَأَتْ رَأْسَ أُخِيهَا فَتَطَحَّتْ جَبِينَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمَلِ حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قَنَاعِهَا وَ أَوْمَأَتْ إِلَيْهِ بِخَرْقَةٍ [بِحَرْقَةٍ] وَ جَعَلَتْ تَقُولُ يَا هَلَالًا لَمَّا اسْتَتَمَّ كَمَا لَا

غَالَهُ حَسْفُهُ فَأَبْدَأَ غُرُوبًا

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي
كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا .. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴)



تصویری که ایندیندنت با عنوان عاشورا مقدس ترین روز شیعیان منتشر کرد

(ایندیندنت روزنامه ی صبح بریتانیایی چاپ لندن است)

نیست و ما در این باره همان را گوئیم که در قصه طفلان مسلم و عروسی قاسم گفتیم و همه کتب قدیمه به ما نرسیده است و قرینه بر کذب اینها نداریم.

بلی اگر شرط نقل حدیث وجود یقین بود و از کتب معتبره یقین حاصل می شد بایستی به همان اکتفا کنیم اما هر دو مقدمه ممنوع است نه یقین شرط است و نه از کتب معتبره قدیمه یقین حاصل می شود؛ بلی ظنی که از آنها حاصل می شود قویتر از ظن دیگر است. (دمع السجوم، ص: ۳۶۱)

البته محدث قمی در پایان، به این نکته اشاره کرد که حمل حضرت زینب سلام الله علیها بر شتران بی محمل بوده است، که این نکته در دمع السجوم نقد نشد و ما در اینجا روایتی که محدث قمی به آن استناد کردند را ذکر می کنیم:

روی الشیخ المفید و الشیخ الطوسی عن حذلم بن ستیر أنه قال: قدمت الکوفه فی المحرم سنه احدی و ستین عند منصرف علی بن الحسین علیه السلام بالنسوه من کربلاء و معهم الاجناد

نسبت شکستن سر به جناب زینب علیها السلام و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخذره که عقیده هاشمیین، و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت، و صاحب مقام رضا و تسلیم است.

و آنچه از مقاتل معتبره معلوم می شود حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته، بلکه در ورود ایشان به کوفه موافق روایت حذلم بن ستیر که شیخان نقل کرده اند به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده اند چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده چه در کوفه شیعه بسیار بوده و زن های بی که خارج شهر آمده بودند گریبان چاک زده و موها پریشان کرده بودند و گریه و زاری می نمودند. (منتهی الآمال ج ۲، ص: ۹۳۸)

نظر مرحوم شعرانی در در کتاب دمع السجوم در رد نظر مرحوم محدث قمی: مترجم گوید: مؤلف در منتهی الامال در صحت روایت مسلم جصاص تردید کرده است برای اینکه در کتب معتبره قدیمه که به دست ما رسیده است ذکر این قصه

این روایت به نظر مرحوم علامه محمد باقر مجلسی مرسله است.

اگر بخواهیم قمه زنی را نیز نوعی از انواع عزاداری و تعظیم شعائر بشماریم ممکن است قمه زنی به حکم اولیه مستحب باشد اما به شرط آنکه وهن مذهب به شمار نیاید چنانچه بعضی از فقها در پاسخ به استفتاء از قمه زنی فتوای کلی داده اند به اینکه هر عملی که وهن مذهب به شمار بیاید حرام است خصوصاً که هم اکنون سایتهای مختلف وهابیت و غیره شیعه را از این باب تحت فشار قرار داده اند و اینگونه اعمال اگر وهن مذهب به شمار می آید به حکم ثانوی باید از آن اجتناب نمود.

نظر مرحوم محدث قمی (ره) در مورد این روایت

مؤلف گوید: که ذکر محامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص نیست، و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نور العین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث مخفی نیست، و

يحيطون بهم و قد خرج الناس للنظر إليهم، فلما أقبل بهم علي الجمال بغير وطأ، جعل نساء أهل الكوفة يبكين و يندبن، فسمعت علي بن الحسين عليهما السلام و هو يقول بصوت ضئيل و قد نهكته العلة و في عنقه الجامعة و يده مغلوله الي عنقه:

ألا ان هؤلاء النسوة يبكين، فمن قتلنا؟ (منتهى الآمال ج ١، ص: ٧٣١)
 پاسخ استفتاء از برخی مراجع تقلید در مورد قمه زنی یکی از فتوایی که طرفداران قمه زنی فراوان به آن استناد می کنند، فتوایی است که مرحوم آیت الله محمدحسین غروی نایینی، معروف به میرزای نایینی، در پاسخ به مردم بصره بیان داشته است. محتوای این پاسخ را که درباره صورت های متعددی از عزاداری است، تعدادی از فقهای معاصر تأیید کرده اند و سخنان ایشان را در این نامه به صورت کلی صحیح دانسته اند. در جواب ایشان باید گفت مرحوم میرزای نایینی در اینجا تنها به بررسی حکم قمه زنی بر مبنای یکی از عناوین آن، یعنی وارد نشدن ضرر به بدن پرداخته اند و درباره ابعاد دیگر قمه زنی سخن نگفته اند؛ ابعادی که می تواند حکمی متفاوت برای قمه زنی بیان کند. از این رو تعدادی از فقها و مراجع با وجود آن که نظر مرحوم میرزای نایینی را در این جا تأیید نموده و از نظر فقهی صحیح دانسته اند، از جهاتی دیگر انجام قمه زنی را حرام اعلام نموده اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آیت الله بهجت (ره):

اگر موجب وهن مقدسات شود، جایز نیست.

آیت الله تبریزی (ره):

داخل بودن امور مذکور (قمه زنی) تحت عنوان جزعی که به جهت مصیبت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب می باشد، محل تأمل است.

آیت الله جوادی آملی:

چیزی که مایه وهن اسلام و پایه هتک حرمت عزاداری است، جایز نیست، انتظار می رود از قمه زنی و مانند آن پرهیز شود.

مقام معظم رهبری:

قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود؛ بنابر این در هیچ حالتی جایز نیست و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.

آیت الله خویی (ره):

چنانچه اینگونه اعمال موجب ضرری معتنا به گردد یا مستلزم بی احترامی و اهانت شود جایز نمی باشد

(توضیح: ضرر معتنا به عبارت است از امری که وقوع آن، قابل چشم پوشی نیست مانند هلاکت نفس یا بیماری که منجر به هلاکت نفس شود. و منظور از هتک و توهین، چیزی است که موجب خاری و سبکی مذهب در عرف کج اندیش گردد.) (صراط النجاه ج ۲ ص ۴۴۵)

آیت الله سیستانی:
اینجانب در این مورد نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نمی کنم، مومنین می توانند در این مسأله از مرجع تقلید جامع الشرائط دیگری با رعایت الاعلم فالاعلم تقلید نمایند (توضیح المسائل جامع ج ۱ ص ۸۸۶)

آیت الله فاضل لنکرانی
هر عملی که موجب وهن مذهب شود، جایز نیست.

آیت الله مکارم شیرازی:
اقامه عزای حسینی از افضل شعائر است، ولی باید از آنچه به بدن ضرر می رساند یا مایه وهن مذهب است پرهیز کرد.

با اینهمه، در فرهنگنامه دهخدا در ذیل واژه قمه آمده است: قداره کشیدن، کنایه از شرارت کردن و این خود جای تأمل دارد که آیا قمه زنی می تواند موضوع برای عزاداری باشد؟ هرچند وهن و اضرار به نفس هم نباشد، آیا عرف زمان، مانند قدیم قمه زنی را یکی از مصادیق عزاداری می شناسد؟

بنابراین علاوه بر اینکه فقهاء، نوعاً در موضوعیت داشتن قمه زنی در عزاداری اشکال دارند، در اینجا مانعی نیز وجود دارد و آن اضرار به نفس و وهن عزاداری است، همانطور که در فتاوی مراجع عظام مشاهده می شود که بعضاً وهن را مقدم بر اضرار به نفس کردند و بعضاً اضرار به نفس را؛ بعضی هم فقط یکی از دو عنوان را ذکر کردند.



گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند از
ه‌بیندازند که، بنزین روی آتش بریزند؛

معنی و رسانه در اختیار اینها می‌گذارند؛

در کجا؟ در لندن!

یعنی که از لندن و از آمریکا
د برای دنیاپخش بشود،
یع به درد شیعه نمیخورد.



مَدافعاً حَرَمِ

توصیف رهبر انقلاب از شهدای مدافعان حرم

ما را بیاورد و حق ندارد یک ریال از بیت المال به دشمن بدهد یا اسیر دشمن را آزاد کند و نبردی را برای گرفتن پیکر این شهید شکل دهد.

امتیاز سوم هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند. این هم یک امتیاز بزرگی است. این هم پیش خدای متعال فراموش نمی شود.

حجت الاسلام والمسلمین شیرازی ماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه با اشاره به سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم، گوید: رهبر معظم انقلاب تاکید کردند شهیدی که در سوریه، عراق و در هر مکان و زمانی شهید شده باشد همانند این است که جلوی در حرم امام حسین(ع) شهید شده است؛ چرا که اگر این شهیدان نبودند اثری از حرم اهل بیت(ع) نبود.

اقتدای زنان شهدای مدافعان حرم به مادر وهب، شهید شیدای کربلا همسر یکی از سرداران شهید مدافع حرم در مراسم بزرگداشت این شهید، اظهار داشت: هیچ انتظاری از نظام جمهوری اسلامی نداریم که پیکر شهید

رهبر انقلاب درباره مدافعان حرم فرمودند: «حقیقتاً هم شهدای شما، هم خانواده ها، پدران، مادران و فرزندان آنان، حق بزرگی بر گردن همه ی ملت ایران دارند. این شهدا امتیازاتی دارند:

یکی این است که اینها از حریم اهل بیت در عراق و سوریه دفاع کردند و در این راه به شهادت رسیدند.

امتیاز دوم این شهدای شما این است که اینها رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر اینها مبارزه نمی کردند این دشمن می آمد داخل کشور... اگر جلوی گرفته نمی شد ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استانها با اینها می جنگیدیم و جلوی اینها را می گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند.





کدام خون در دفاع از حرم ریخته شده است ؟





مقتل شناسی

۱. مقتل «ابی مخنف»

آغاز محرم که همواره همراه است با مشارکت مردم در بزرگترین تجربه دینی سالانه یعنی عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، مقاصد فراوانی در بطن خویش برای دینداران دارد. این بزرگترین تجربه دینی اما نقل شده است بر دوش راویان صدیق و درست کرداری که گزارشگران مقاتل حسینی نام گرفته‌اند. تلاش می‌کنیم تا در این مقاله به معرفی برخی از مهمترین مقتل‌های حسینی بپردازیم تا ضمن ارج نهادن بر تلاش ایشان، شما را با نحوه انتقال این پرشورترین حماسه دینی یعنی کربلا آشنا گردانیم.

در اینکه نخستین مقتل حسینی، یعنی اولین گزارش جامع از زمینه‌ها و نفس حادثه کربلا، از آن ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی غامدی (م ۱۵۷ ه.ق) است، تقریباً اختلافی میان رجال‌نویسان به چشم نمی‌خورد؛ هر چند برخی، از ابوالقاسم اصعب بن نباته تمیمی نام برده‌اند که از ویژگی‌ها و یاران امیرمومنان (علیه السلام) بوده و پس از عمری دراز در حوالی سال ۱۰۰ ه.ق وفات کرده است (الفهرست شیخ طوسی، صص ۳۷ و ۳۸، ش ۱۰۸؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۲، صص ۲۳ و ۲۴، ش ۵۸۳۸). اما از آن رو

که بر فرض صحت چنین باوری، هرگز اثری از این مقتل یافت نشده است، به نحو قطعی نمی‌توان بر تقدم ابی مخنف در میان مقتل‌نویسان خدشه وارد کرد.

هرچند از مقتل ابی مخنف نیز جز در تاریخ الامم و الملوک محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ه.ق) یعنی بزرگترین مورخ ایرانی تاریخ اسلام، نمی‌توان نشانی یافت. طبری در مجموع در جلد پنجم تاریخ خویش ۱۲۵ روایت درباره تاریخ کربلا گزارش کرده که از این تعداد، ۱۰۰ روایت را به صورت مستقیم و البته با واسطه‌هایی از ابی مخنف نقل کرده است. ۱۰ روایت را نیز با واسطه هشام بن محمد کلبی از ابی مخنف روایت کرده است؛ از ۱۵ روایت باقیمانده، ۱۴ روایت از آن هشام و یک روایت از آن عمار دهنی است که منبع آن امام محمدباقر (علیه السلام) است. گزارش‌های ابومخنف باتوجه به این امر که خود او در صحنه کربلا حاضر نبوده، بر دوگونه‌اند:

الف) آنهایی که در کربلا بوده‌اند. اینان نیز خود بر چند دسته‌اند:

۱- گروه نخست خود از آل هاشم‌اند که در کربلا بوده‌اند و از حادثه جان به سلامت برده‌اند؛ مانند امام سجاد و امام باقر (علیه السلام)

۲- یاران امام حسین از غیر آل هاشم

مانند عقبه بن سمان و همسر زهیر بن قین

۳- ناظران بی‌طرفی چون عبدالله بن سلیم و مدری بن مشمعل

۴- شاهدان حاضر در سپاه عمر بن سعد؛ برخی از ایشان چون عبدالله شعبی و هانی بن ثبیت در کشتار دست داشتند و برخی چون حمید بن مسلم که از قضا مهمترین منبع ابی مخنف به شمار می‌رود.

با آنکه در سپاه ابن سعد مشارکت داشتند ولی در کشتار دست نداشتند. برخی از ایشان از جمله خود حمید از امضاکنندگان نامه دعوت برای امام حسین (علیه السلام) بودند.

ب) گروه دوم آنانی هستند که در کربلا حاضر نبوده‌اند. اینان را می‌توان در ۵ گروه دسته‌بندی کرد.

۱- محبان امام حسین (علیه السلام) چون علی بن حنظله که پدرش جزو شهدای کربلا بود و نیز پسر حربن یزید ریاحی که در کربلا شهید شد.

۲- طرفداران امویان مانند قاسم بن عبدالرحمان

۳- طرفداران زبیریان مانند حسان بن قائد.

۴- محدثین بی‌طرف چون محمد بن بشر همدانی پدر هشام بن محمد کلبی

همدانی.

۵- خویشان نزدیک ابومخنف چون عبدالرحمان بن جندب ازدی.

مقتل ابومخنف را که در واقع مهمترین «مقتل الحسین» است، می توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد؛ هر چند نتیجه این بررسی هر چه باشد، باید به این نکته اذعان داشت که این مقتل اساس کار تمام مقاتل بعدی است. و از این جهت می توان به این نتیجه دست یافت که لااقل این مقتل از نگاه راویان بعدی که آن را گزارش کرده اند، کاملاً مورد اعتماد بوده است.

از نظر رجال شناسی، راویان ابومخنف طیف وسیعی از گرایش های فکری و سیاسی آن روز را شامل می شوند و از این حیث می توان مقتل الحسین را پرگستره ترین مقتل به شمار آورد. این امر بی شک بر اعتبار آن می افزاید.

۲. مقاتل الطالبيين

الف) درباره نویسنده؛ ابوالفرج، علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم بن عبدالرحمان بن مروان بن عبدالله بن مروان معروف به مروان حمار آخرین خلیفه اموی.

ابوالفرج در سال ۲۸۴ هـ ق برابر با سال ۸۹۷ میلادی در اصفهان زاده شد و از این رو ابوالفرج اصفهانی لقب گرفت. اما در بغداد رشد کرد و آن

شهر را موطن و مسکن خود قرار داد. جالب آنکه ابوالفرج در الاغانی، خانه ای را که در آن سکونت داشته به وصف آورده است و آن خانه ای بوده است مشرف به رودخانه دجله در مکانی میانه پل دجله و پل سلیمان که کنار خانه وزیر فرهیخته عباسی ابوالفتح بریدی قرار داشته.

شخصیت فرهنگی ابوالفرج، شخصیتی جامع الاطراف و بی نظیر است. قاضی ابوالمحسن تنوخی درباره او چنین گفته: «او به گونه ای، شعر، اغانی، اخبار، آثار حدیث مسند و نسبت ها را حفظ بود که

تا آن روزگار مثل آن ندیده بودم. در این علوم تخصص بالایی داشت و نیز علمی مثل: لغت، صرف و نحو، خرافات، سیره، مغازی، علم هجو و طنز، داروشناسی و علمی مانند طب، نجوم و... گذشته از این ابوالفرج را باید یکی از دامپزشکان اولیه جهان اسلام به شمار آورد. حرص و ولع او در درمان حیوانات مثال زدنی بود. نمونه ای از این شوق را می توان در درمان یک سنجاب دید که در اشعار او



در الاغانی منعکس شده است.»

ب) درباره کتب ابوالفرج؛ مهم ترین کتاب ابوالفرج را باید «الاغانی» دانست. او با همین کتاب نزد شعراء ادبا و فصحاء معروف و مشهور شد. این اثر به واقع از مهم ترین موسوعات ادبی است. تا آنجا که برخی ثروت ادبی فراهم آمده در این کتاب را با هیچ قیمتی برابر نمی دانند. برخی آن را مرجع شعرشناسی و برخی آن را بزرگ ترین مایه لذت و تفریح به شمار آورده اند.

ج) درباره مذهب ابوالفرج؛ او بر مذهب

شیعی زیدی بوده است. قاضی تنوخی بر تشیع او تصریح کرد. ابن اثیر نیز در کتاب «الکامل فی التاریخ» بر تشیع وی تصریح کرده است و البته آن را مایه تعجب به شمار آورده است. شاید آنچه مایه تعجب ابن اثیر شده، وابستگی شدید ابوالفرج به خاندان اموی است و این وابستگی و مذهب تشیع ابوالفرج برای ابن اثیر سازگار نمی آمده اند. اما چنانکه ابوالفرج نیز در الاغانی بیان کرده است: عقیده و باور، وطن و نژاد نمی شناسد و بسیار فراتر از آنند که در زندان تنگ وابستگی های خونی گرفتار آیند.

د) درباره مقاتل الطالبيين،

یکی از واضح ترین ادله ای که می توان به سبب آن بر تشیع ابوالفرج اصرار کرد، کتاب مقاتل الطالبيين است؛ کتابی که ابوالفرج در آن به ذکر تمام شهدا آل عبدالمطلب از ابتدا تا سال ۳۱۳ هـ ق، یعنی سالی که کتاب در آن تالیف شده پرداخته است. ابوالفرج معیار جالب توجهی برای تعریف واژه شهید ارائه کرده است. در نظر او شهید، فراتر از کشته شده در جنگ است. چرا که آنکه در حالت صلح نیز مسموم شده شهید است. یا آنکه در زندان به حیلت یا به فرتوتی و بیماری کشته شده و نیز آنکه در اثنا فرار از دست سلطان هلاک شده است. تمام این امور همانگونه

که ابوالفرج در مقدمه کتاب بیان کرده، از مصادیق مفهوم شهید به شمار می رود. ابوالفرج تصویر شگفت انگیزی را از رشادت ها و جنگ آوری های آل بوطالب ارائه کرده و در ضمن همدردی و احساس احترام شدید خود را نثار ایشان کرده است. او در شهادت آل هاشم جز مجد و بزرگواری و اصرار بر باور صالح چیزی دیگری را دخیل نمی داند.

ایشان را بر سبیل حق می داند و امویان را با آنکه خود به ایشان منتسب است و به این انتساب نیز معترف است بر باطل.

اولین شهید آل بوطالب، جعفر بن ابوطالب و آخرین ایشان به نقل ابوالفرج، عبدالرحمان بن محمد است که بنی سلیم او را در جنگل کشتند.
۳. تاریخ دمشق

الف) درباره نویسنده: علامه شمس الدین ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» درباره نویسنده کتاب می‌گوید:

«امام، علامه، حافظ بزرگ و چیره‌دست، محدث شام، ثقه‌الدین، ابوالقاسم دمشقی شافعی، صاحب تاریخ دمشق در آغاز ماه محرم سال ۴۹۹ متولد شد. در سال ۵۲۰ به عراق کوچید. در سال ۵۲۱ حج گزارد و در سال ۵۲۹ از راه آذربایجان، به خراسان رفت. او علی بن حسن بن هبه‌الله بن عبدالله بن حسین است. شمار شیوخ او که در معجم او یاد شده‌اند ۱۳۰۰ تن از طریق سماع، ۴۶ شیخ از طریق انشاء و ۲۹۰ شیخ از طریق اجازه و هشتاد و چند زن هستند که مجموعه آنها تقریباً ۱۷۱۶ می‌شود. او آثار فراوانی از خویش بر جای نهاده است. او مردی بود تیزفهم، حافظ، پرکار، ذکی، بصیر در کار و در روزگار خود یگانه عصرش بود. او در شب دوشنبه ۱۱ ماه رجب سال ۵۷۱ درگذشت، قطب نیشابوری بر او نماز گزارد و سلطان بر جنازه وی حاضر شد. او را نزد پدرش در قبرستان باب‌الصغیر در دمشق به خاک سپردند.» (سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، صص ۵۵۴ تا ۷۱۵، ش ۳۵۴ با تلخیص و تصرف) چنان که در متن شرح حال ابن عساکر آمده است او شافعی مذهب و از اهل سنت است.

ب) درباره کتاب: چنان که از نام

کتاب هویدا است، کتاب معجمی است فراخ‌دامن درباره تاریخ دمشق، یعنی شهر زادگاه مصنف کتاب، علی بن حسن معروف به ابن عساکر. دمشق روزگاری پایتخت امویان به‌شمار می‌رفت.

از این‌رو خلفای فراوانی را شاهد بوده‌است که در آن شهر به حکمرانی پرداخته‌اند و این طبیعتاً دستمایه مناسبی بوده‌است تا شخصی چون ابن عساکر به تبیین تاریخ این شهر بپردازد. علامه ابن منظور انصاری صاحب معجم بزرگ لسان العرب، سال‌ها بعد کتاب تاریخ دمشق را که در چاپ‌های جدید در مجموعه‌های ۵۰ جلدی فراهم آمده است، خلاصه و مختصر کرد.

این کتاب را که مختصر تاریخ دمشق نام دارد، احمد راتب حمدویش و محمد ناجی الحمر به سال ۱۴۰۵ در قاهره و توسط انتشارات دارالفکر به همراه تحقیق و تصحیح عرضه کرده‌اند. در خود کتاب تاریخ دمشق ابن عساکر، چیزی در حدود ۴۰۰ روایت به بررسی تاریخ عاشورا و مقتل الحسین پرداخته‌اند؛ هرچند تا سال ۱۴۱۵ هـ ق این ۴۰۰ حدیث هرگز به صورت مجزا و تحت عنوان مقتل الحسین یا چیزی شبیه به آن منتشر نشده بودند. در این سال فاضل گرانددر محمدرضا حسینی جلالی مجموعه این ۴۰۰ حدیث را تحت عنوان «الحسین (علیه السلام): سماته و سیره» یعنی سیره و سیمای امام حسین (علیه السلام) به صورت مجزا فراهم آورد.

در این کتاب به چند دلیل که به ظاهر منطقی به نظر می‌رسند اسانید روایات چهارصدگانه حذف شده است و

البته برای سهولت شناسایی متون اصلی و متونی که بعداً به کتاب افزوده شده‌اند، احادیث در مجموعه‌هایی مجزا قرار داده شده‌اند. توضیحات و شروح فراوانی بر متون روایات نگاشته شده و متن از جنبه‌های لغوی، تاریخی و روش‌شناختی واری شده است. فراهم‌کننده کتاب خود را مقید داشته تا به متن ابن عساکر وفادار باقی بماند و جز در پاره‌ای موارد مطلبی بر متن اصلی نیفزاید.

یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب «الحسین (علیه السلام): سماته و سیره» تخرج احادیث و مطابقت احادیث دو کتاب تاریخ دمشق ابن عساکر و تاریخ دمشق خلاصه شده علامه ابن منظور انصاری است. ترجمه کتاب را انتشارات اساطیر به سال ۱۳۸۳ منتشر کرد. این ترجمه از آن جویا جهان‌بخش است.

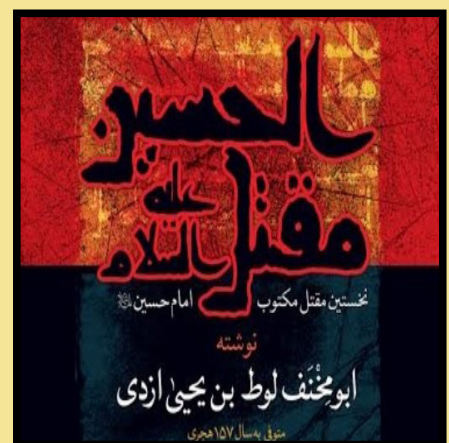
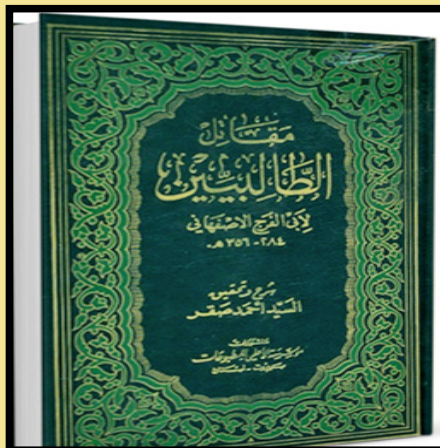
ج) نمونه‌هایی از متن کتاب: « معاویه در شب نیمه رجب سال شصتم بمرد و مردمان از برای یزید بیعت نمودند؛ پس یزید به واسطه عبدالله بن عمر عامری به ولید بن عقبه بن ابوسفیان که امیر امویان بود در مدینه نامه نوشت که: مردمان را بخوان و از برای من از ایشان بیعت بگیر و آغاز کن از بزرگان قریش و باید اول کسی که بیعت گرفتن را از او آغاز می‌کنی حسین بن علی بن ابی‌طالب باشد.

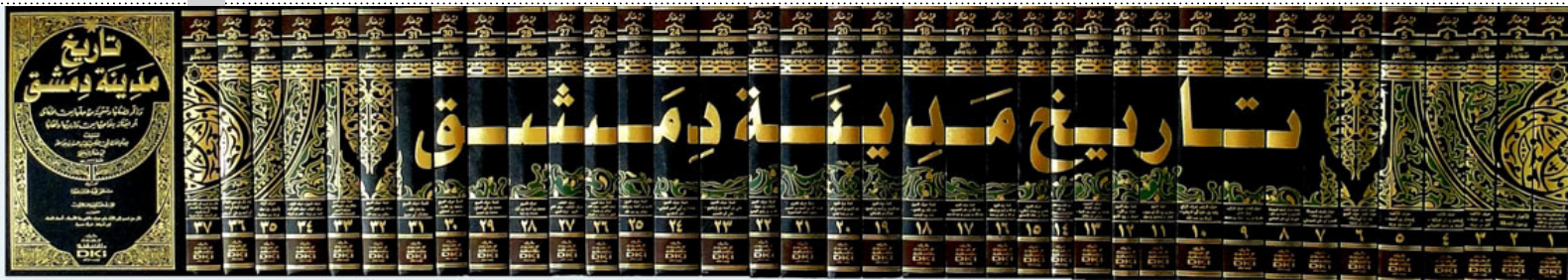
پس ولید بن عقبه همان‌دم، نیمه‌شب، به حسین بن علی پیغام فرستاد. حسین همان شب به سوی مکه بیرون شد و مردمان بامداد برخاستند و برای بیعت یزید روان شدند؛ پس حسین را جستند و نیافتند.

حسین برای آنکه در ایام حج با دولتیان در حرم درگیر نشود، دوشنبه دهه نخست ذی‌الحجه سال ۶۰ در میان خاندان خود و ۶۰ چهره متوجه کوفه به سوی عراق روان گردید.»

۴. الخصائص الحسينية

نویسنده کتاب الخصائص الحسينية، آیت‌الله حاج‌شیخ جعفر شوشتری است. او در سال ۱۲۳۰ هـ. ق متولد و در سال ۱۳۰۳ هـ. ق در زادگاهش جان به جان آفرین تسلیم کرد. حاج‌شیخ عباس‌قمی درباره او می‌گوید: «جلالت شأنش زیاده





از آن است که ذکر شود.

کسی که به کتاب «منهج الرشاد» آن بزرگوار مراجعه کند، خواهد دانست که در چه درجه و مقامی بوده است؛ در وعظ و تذکر مردم، در تحقیقات شریفه و اطلاع بر دقائق و اشارات مصائب و آثار اطائب. مصنفات مشهوره او در فن وعظ و تذکر و مصائب ابا عبدالله از این امر خبر می‌دهد. شیخ ما محدث نوری نورالله مرقد در کتاب «دارالسلام» از ایشان مدحی بلیغ کرده است. (فوائد الرضویه، ص ۶۷).

هر چند شیخ جعفر شوشتری را نباید نخستین فراهم‌آورنده خصائص (اختصاصات) دانست و پیش از او نیز بزرگانی چون سیدرضی، حاکم حکانی و ابن بطریق نیز خصائص ائمه نگاشته‌اند. اما باید کمال خصائص نویسی را در آثار شیخ جعفر شوشتری جست؛ چرا که خصائص نویسی در آثار ایشان علاوه بر جنبه‌های نظری با جنبه‌های عملی - رفتاری و اخلاقی نیز مرتبط شده است.

ضمن آنکه ایشان خصائص را در بستر مصیبت‌خوانی ارائه و این امر یعنی مصیبت‌خوانی را به نحوی برگزار می‌کرده که حاوی تأثیر فراوانی بر مخاطبان بوده است. در ابتدای کتاب شیخ ابتدا خویش و مؤمنان را به پرهیزگاری و مرگ‌اندیشی که البته وجه غالب اندیشه خود او نیز بوده است، خوانده و سپس راه‌های رهایی از نفس و شیطان و دنیادوستی را برشمرده است. این طرق که در ایمان و عمل صالح مختصر است در نظر ایشان به نحوی با مصیبت ابا عبدالله مرتبط می‌شود.

ماتم‌زدگی به هنگام رسیدن محرم و مرگ‌اندیشی در وجه مثبت آن در نظر شیخ زمینه ایمان و در نتیجه عمل صالح را به نحو مناسب‌تری فراهم می‌آورد. «الخصائص الحسينیه» را صادق حسن‌زاده با عنوان «امام حسین (علیه السلام) اینگونه بود» به فارسی برگردانده و

انتشارات آل‌علی (علیه السلام) قم نیز آن را به زیور طبع آراسته است. ۵. یوم الطف

«یوم الطف، مقتل الامام ابی عبدالله الحسین الشهید». این مقتل را فاضل گراند هادی نجفی فراهم آورده است و مربوط است به سال ۱۴۱۳ هـ.ق. این مقتل را باید از مقاتل متأخری به شمار آورد که از حسن تألیف و گردآوری نیکو برخوردار است. مقتل نویس تلاش کرده تا از تمام مقاتل که در دسترس خویش داشته و البته گستره وسیعی از مقاتل و کتب تاریخ عمومی را دربر گرفته است، به نحو مناسب در تبیین موضوع مورد بحث استفاده کند. کتاب در ۵ فصل و یک خاتمه سامان یافته است. فصل نخست به تمهیدات جنگ و مقدمات آن اختصاص دارد.

آغاز این فصل با حدیثی است از امام حسین (علیه السلام) که ابن قولویه در کامل‌الزیارات و مسعودی در اثبات‌الوصیه آن را نقل کرده‌اند: «چون صبح عاشورا شد. حسین با یرانش نماز گزارد و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: خدای تبارک و تعالی امروز، اذن به قتل شما و من داده است، پس بر شما باد که صبر و تحمل پیشه کنید.»

فصل دوم به شهدا و یاران امام اختصاص دارد. این فصل با شهادت نعیم‌بن عجلان انصاری آغاز و با شهادت سویدبن عمرو بن ابی الطاع به پایان می‌رسد. شیوه نویسنده در این بخش آن است که در پاورقی به ذکر منابع شهادت یاران و اهل بیت امام اشاره می‌کند. فصل سوم نیز به شهدای طالبیان یعنی اهل بیت امام اختصاص دارد.

این فصل با شهادت علی بن حسین آغاز و با شهادت عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب پایان می‌رسد. فصل چهارم نیز به کیفیت شهادت امام اختصاص دارد. در

مجموع نویسنده کتاب از شهادت ۹۸ تن از یاران و اهل بیت امام و شرح شهادت ایشان در واقعه عاشورا و قبل و بعد از آن سخن گفته است.

فصل پنجم کتاب نیز به فاش‌گویی‌های امام‌زین‌العابدین (علیه السلام) در شام و رسوایی حکومت اموی و حرکت کاروان اسرا به شام اختصاص دارد. در خاتمه نویسنده برخی از اخبار فریقین را درباره روز طف وارسیده است.

۶. الارشاد فی معرفه حجج الله علی

العباد

الف) درباره نویسنده؛ نجاشی که خود از شاگردان نویسنده کتاب مورد نظر بوده است درباره وی چنین می‌نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام معروف به ابن معلم و شیخ مفید» (رجال نجاشی، ص ۳۱۱) شیخ مفید در ۱۱ ذی‌قعدة سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری در روستای «سویقه ابن بصری» که از توابع عکبرا بود به دنیا آمد.

برخی او را از ارکان خمسه تشیع به شمار آورده‌اند. ابن حجر عسقلانی که از بزرگترین رجال‌شناسان اهل سنت است، می‌گوید: «او عالم شیعه و دارای تالیفات بسیاری است که به ۲۰۰ می‌رسد... به سبب عضدالدوله دیلمی دارای صولتی عظیم بود. در سال ۴۱۳ هـ.ق از دنیا رفت. ۸۰ هزار مسلمان او را تشییع کردند. او مردی بود زاهد و با خشوع و در فراگیری علوم حریص.

گروه زیادی از او استفادات کردند. گویند عضدالدوله دیلمی در خانه او به دیدارش می‌رفت و به هنگام بیماری عیادتش می‌کرد. ابویعلی جعفری که داماد شیخ بوده است درباره او می‌گوید: شب‌ها اندکی می‌خوابید، سپس برمی‌خاست و به نماز، مطالعه، درس و یا قرائت قرآن مشغول می‌شد.» (لسان‌المیزان، ج ۵، ص ۳۸۶)

ب) کتب شیخ: کتاب‌های شیخ چنانکه در معرفی او نیز گفته شد بسیار پر شمار و غیر قابل احصاء است اما اهم کتب او در علوم مختلف از این قرار است:

۱- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مولد النبى و الاوصياء، الافصاح فی الامامه در پیامبرشناسی و امام شناسی
۲- الارکان فی دعائم الدین و تصحیح الاعتقاد در اصول دین

۳- اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات در فروع مسائل کلامی

۴- المقنعه و احکام النساء در فقه

۵- اعجاز القرآن و البیان فی تالیف القرآن در باب اعجاز قرآن

۶- الاختصاص در مسائل متفرقه
ج) درباره الارشاد؛ این کتاب به شرح

حال ائمه ۱۲ گانه اختصاص یافته است و می‌توان آن را در زمره قدیمی‌ترین کتاب‌های امام شناسی و در ردیف کتاب الحجه الکافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه.ق) به شمار آورد.

باب نخست این کتاب به شرح حال امیرمومنان (علیه السلام) اختصاص دارد و بیشترین حجم کتاب را نیز در بردارد. باب سوم به امام حسین (علیه السلام) و شرح ماجرای کربلا و شهدای آن اختصاص دارد. به واقع می‌توان باب سوم الارشاد را مقتل حسین و اصحابش به شمار آورد. شیوه شیخ در کتاب، نقل مستند و مسند حوادث نیست و کتاب به گونه‌ای منسجم و بدون نقل اسناد روایات بیان شده است. هر چند در برخی روایات شیخ به ذکر اسناد پرداخته است. در بیشتر این موارد، روایان شیخ را استادان خود او مثل شیخ صدوق و محمد ثانی در رده او مثل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه تشکیل می‌دهند.

۷. نفس المهموم

این مقتل از آن خاتم‌المحدثین، مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹-۱۲۹۴ ه.ق) است. شیخ عباس قمی از شاگردان محدث نوری و در زمره علمای خبیر به اخبار و البته با گرایش اخباری به‌شمار می‌رود. شیخ عباس قمی، علاوه بر نفس‌المهموم در ۲ کتاب دیگر نیز به مصائب اهل بیت به‌صورت عام و به مقتل

حسینی به‌صورت خاص پرداخته است. نخست بیت‌الاحزان که به مصائب حضرت زهرا (سلام الله علیها) اختصاص دارد و کتاب منتهی‌الآمال که مجموعه مفصل تاریخ اهل بیت (علیه السلام) است و بالطبع، مقتل امام حسین نیز در آن وارسیده شده است. هر چند باید مفصل‌ترین مقتل شیخ عباس قمی را نفس‌المهموم دانست.

نفس‌المهموم در ۵ باب و یک خاتمه سامان یافته است. فصل نخست به برخی کرامات و ویژگی‌های امام می‌پردازد. این فصل، بسیار مختصر است. فصل دوم که مفصل‌ترین بخش کتاب است، به مقدمات جنگ و خود جنگ پرداخته است.

در این بخش به تفصیل با اسامی شهدای کربلا و شهدای پیش از کربلا، مانند مسلم بن عقیل و دیگران آشنا می‌شویم. فصل سوم به نحوه سیر کاروان اسراء به شام و احتجاجات امام سجاد با اهل شام اختصاص دارد. فصل چهارم به بیان عزاداری مخلوقات بر حضرت می‌پردازد.

فصل پنجم در ذکر فرزندان حسین (علیه السلام)، زوجات آن حضرت و فضل زیارت قبر شریف ایشان است. ستم خلفا بر قبر شریف ایشان از دیگر بخش‌های این فصل است. خاتمه کتاب نیز به شرح قیام توابعین در سال ۶۵ می‌پردازد که سلیمان بن سرد خزاعی و برخی دیگر از کوفیان آن را پدید آوردند. قیام مختار و انتقام‌گیری او از قاتلان شهدای کربلا و از جمله عمر سعد و عبیدالله بن زیاد، آخرین بخش کتاب است. ساختار کتاب نفس‌المهموم هر چند روایی است و شیخ عباس قمی به بیان منابع خود به‌صورت مختصر پرداخته است اما انسجام روایی ممتاز آن را که از ویژگی‌های نوشتاری شیخ است، نمی‌توان نادیده گرفت.

اهمیت کتاب تا آنجاست که علامه ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۹۳ ه.ق) آن را تحت‌عنوان «دمع‌السجوم» به فارسی ترجمه کرده است و این خود نشانگر گرانقدر بودن نفس‌المهموم است.

۸. مقتل مرقم

نویسنده این مقتل، سید عبدالرزاق موسوی مرقم (۱۳۹۱-۱۳۱۶ ه.ق) است. او از علمای معاصر عراق به‌شمار می‌رود که عمر علمی خود را در نجف سپری کرده است. برخی از کتاب‌های او که چاپ شده‌اند به این شرح است:

۱- زید شهید

۲- مختار ثقفی

۳- سیده سکینه

۴- مقتل الحسین (علیه السلام)

۵- الصدیقه زهراء سلام الله علیها

۶- امام‌زین‌العابدین

۷- امام رضا

۸- امام جواد

۹- قمر بنی‌هاشم

۱۰- علی اکبر

۱۱- مسلم بن عقیل

۱۲- سرالایمان

۱۳- یوم‌الاربعین عندالحسین (علیه السلام)

۱۴- المحاضرات فی الفقه الجعفری.

از میان این آثار ۳ اثر وی یعنی «علی اکبر (علیه السلام)»، «سیده سکینه» و «مسلم بن عقیل» به‌وسیله دکتر پرویز لولاور به فارسی ترجمه شده است. انتشارات آرام‌دل فراهم آورنده این اثر است.

نویسنده در این کتب، به‌خصوص مقتل الحسین (علیه السلام) سعی کرده تا با توجه به مقاتل متعدد و گوناگون و نیز کتاب‌های تاریخی و حتی رجالی چون رجال شیخ طوسی که در آن به تعداد بسیاری از شهدای کربلا و یاران امام حسین (علیه السلام) اشاره شده است و جمع‌بندی داده‌های به‌دست آورده و تحلیل آنها به نتیجه‌گیری مناسبی دست یابد. انتقاد شدید نویسنده از مقتل نویسانی چون ابوالفرج اصفهانی و محمد بن جریر طبری شاید تنها در همین زمینه یعنی تحلیل داده‌های آنها و انطباق‌سنجی آن با باورهای خود، قابل توجیه باشد. مقتل مرقم را نمی‌توان از مقاتلی به‌شمار آورد که در میان مردم مورد توجه است. شاید ترجمه دیگر آثار نویسنده بر میزان توجه به نوشتارهای او بیفزاید.

زیارت قبر امام حسین واجب یا مستحب

روایات بسیاری در فضیلت زیارت آن حضرت بلکه در وجوب آن آمده است:

۱: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: زیارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ زیارت حسین بن علی علیه‌السلام بر هر کسی که به امامت حسین علیه السلام از طرف خدای عز و جل اقرار دارد، واجب است. [ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۳]

۲: قَالَتْ قَالَ لِي يَا أُمَّ سَعِيدٍ تَزُورِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ قَالَتْ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِي زُورِيهِ فَإِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَاجِبَةٌ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ؛ زنی به نام ام سعید می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: آیا مزار حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟! عرض کردم: آری! آن حضرت فرمود: ام سعید! مزار حسین را زیارت کنید زیرا زیارت او بر مردان زنان واجب است. [کامل الزیارات، ص ۱۲۲]

۳: مَرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ إِتْيَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ - يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: به شیعیان من دستور دهید تا به زیارت مزار حسین علیه السلام بروند، برآستی که زیارت مزار

حسین علیه السلام بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حضرتش از جانب خدای عز و جل دارد، واجب است. [کامل الزیارات، ص ۱۲۱]

۴: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بِشَطِّ الْفَرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ؛ حضرت رضا علیه السلام فرمود: کسی که مزار ابی عبدالله علیه السلام را در کنار شط فرات زیارت کند بمنزله ی کسی است که خداوند را در فوق عرش زیارت کرده باشد. [آداب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۱۰]

۵: عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ فِي عَلِيِّينَ؛ ابن مسکان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است: کسی که نزد حسین آید (به زیارت مزار حسین علیه السلام بشتابد) و حق او را بشناسد، نام او در علیین ثبت گردد. [همان]

۶: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به زیارت قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام برود و عارف به حق او باشد [مراد از این جمله شاید این باشد که آن بزرگوار را امام معصوم و مفترض الطاعه بداند و با این معرفت او را زیارت

نماید. رزقنا الله زیارته فی الدنيا و شفاعته فی الآخرة، والله العالم بحقائق الامور [، خداوند گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید (بجز حق الناس).] همان، ص ۱۱۱]

۷: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَذْنِي مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفَرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حَرَمَتَهُ وَ وِلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: کمترین ثوابی که به زائر قبر امام حسین علیه السلام در کنار شط فرات داده می شود - در صورتی که معرفت به حق او و حرمت و ولایتش داشته باشد - این است که گناهان گذشته و آینده ی او (غیر از حق الناس) آمرزیده می شود. [همان]

۸: عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرِينَ حِجَّةً وَ أَفْضَلُ مِنْ عَشْرِينَ حِجَّةً؛ زید شحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: زیارت قبر حسین علیه السلام نزد خدا برابر با بیست حج بلکه افضل از بیست حج است. [همان، ص ۱۱۷]

۹: عَنْ صَالِحِ النَّبِيلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حِجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛ صالح نیلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است

که فرمود: کسی که نزد قبر حسین علیه السلام آید و حق او را بشناسد، همانند کسی است که صد حج را با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجای آورده باشد. [همان، ص ۱۱۸]

۱۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ فِي السَّنَةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ آمِنَ مِنَ الْفَقْرِ؛ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ از حضرت ابوالحسن علیه السلام کرده است: کسی که سه مرتبه در سال به زیارت مزار حسین علیه السلام آید، از فقر و تنگدستی ایمن گردد. [وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۸، حدیث ۳]

۱۱: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَرُّوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ إِيْتْيَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ يَمُدُّ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ وَ إِيْتْيَانَهُ مُفْتَرِضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: به شیعیان ما دستور بدهید که به زیارت قبر حسین علیه السلام بروند زیرا زیارت مزار آن حضرت روزی آدمی را زیاد و عمر او را طولانی، و بلاها و بدی ها را از او دور می سازد و زیارتش واجب است بر هر کسی که به امامت حسین علیه السلام از طرف

خداوند اقرار دارد. [وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۴، حدیث ۴]

۱۲: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قَتِلْتُ مَكْرُوبًا وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ إِلَّا أُرَدُّهُ وَ أَقْلِبُهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ امام صادق علیه السلام فرمود که: حسین بن علی علیهما السلام فرموده است: من قتیل اشکم، در حال غمگینی کشته شده ام، و سزاوار است بر خدا که هیچ غمزه ای به نزد من نیاید مگر اینکه شادمان به نزد افراد خانواده ی خود بازگردد. [ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۹۸، نتیجه گیری:]

پس از بیان روایات فوق درباره زیارت امام حسین علیه السلام ممکن است برای خواننده این سؤال مطرح شود که: آنچه ما شنیده ایم زیارت امام حسین علیه السلام یکی از مستحبات و دارای فضیلت و ثواب می باشد همانگونه که تعدادی از روایات فوق بر آن دلالت داشت، پس چگونه از برخی روایات بویژه سه روایت اول (و روایت یازدهم) استفاده و جوب زیارت می شود و در آنها کلمه واجب بکار گرفته شده است؟

در پاسخ می گوییم که: واجب در این

گونه روایات معنایی دارد غیر از آنچه امروز اصطلاحاً در فقه ما مطرح است، چه آنکه واجب به معنای «امری که ترک آن جایز نیست و عقاب دارد» از اصطلاحات فقهاء است و در عصر ائمه علیهم السلام رائج نبوده است، و باید واجب در عصر ائمه علیهم السلام را به همان معنای لغوی و متفاهم عرفی آن حمل کرد و آن عبارت از لازم و ثابت است، یعنی کسی که به امامت حسین علیه السلام اقرار دارد لازم است و سزاوار که آن حضرت را زیارت کند، و همین که در روایت آمده است که: «بر هر مؤمنی که اقرار به امامت او دارد» قرینه بر مطلب است زیرا اگر امر واجبی بود که ترک آن جایز نبود نیاز به ذکر اقرار به امامت و ایمان نداشت.

و من (منظور مؤلف کتاب حضرت آیت الله نظری منفرد می باشد) در خصوص این روایات با بعضی از اعاضم رحمه الله مذاکره کردم، ایشان بر اساس این احتمال که شاید مراد از وجوب همان وجوب اصطلاحی باشد می فرمود که: زیارت امام حسین علیه السلام همانند حج در عمر یک مرتبه واجب است و ترک آن جایز نیست در صورتی که استطاعت برای زائر همانند حج مُحَقَّق شود. [قصه کربلا، آیت الله نظری منفرد، ص ۵۵۳]



قال ابو جعفر عليه السلام:

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ إِيَّانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ - يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ

بِالإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.





فجر صادق

فصلنامه مدرسه علمیه

انوارالصادق علیه السلام، سطح ۲ و ۲